

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

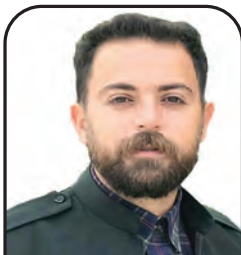
شماره ۹۰۶ | پنجشنبه، ۱۵ آبان ۱۴۰۴ _ ۶ نوامبر ۲۰۲۵

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



اپوزیسیون، با طرد و نبودنش، در حال شدن و در حال معناست. به زبان متافیزیکی، اپوزیسیون کورد نشان می‌دهد که هستی نه در مرکز قدرت، بلکه در حاشیه‌ی طرد و نبودن، در کشاکش مقاومت، درون خود را آشکار می‌کند. این تجربه، بازخوانی اکزیستانسیالی از هستی است که در آن، نبودن خود به منبع امکان هستی بدل می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت: طردشدگی، زیستن بدون مشروعیت، و مواجهه با نبودن، فلسفه‌ای است که هستی را از دل فقدان بیرون می‌آورد و معنا را نه به‌عنوان داده شده، بلکه به‌عنوان آفریده شده تثبیت می‌کند

۳



تغییر ساختاری همچون کاهش تمرکز قدرت، اصلاحات گسترده قانون اساسی منطبق بر نیازهای روز و با توجه به استانداردهای حقوق بشری و واقعیات داخلی، تغییر رویکرد ایدئولوژیک به رویکردی متناسب با خواسته های ملل ساکن در ایران و تلاش برای حل بحران‌ها، مسائل و موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. لیکن با توجه به تاریخچه حکمرانی و رفتارهای سیستم موجود، عملاً تغییر ساختاری در چنین چینی با نام ولایت مطلقه فقیه امکان ناپذیر به نظر می‌رسد

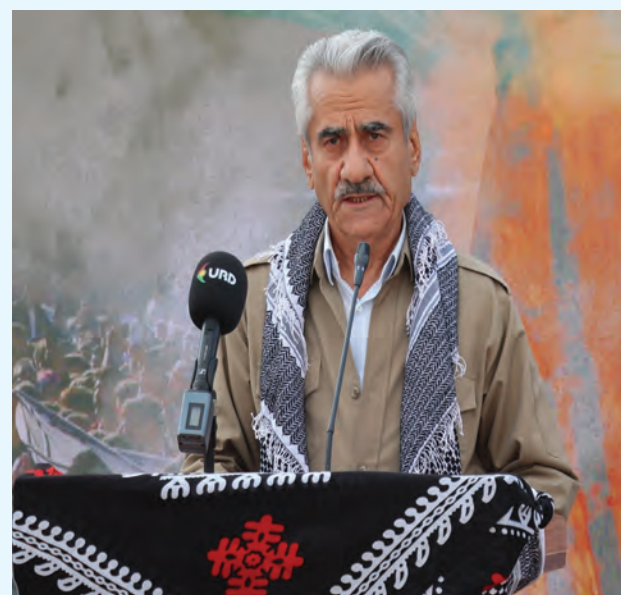
۵

انتخاب‌های سخت جمهوری اسلامی:

دیپلماسی و تسلیم، یا سایه‌ی جنگ و انزوای بیشتر بین‌المللی



پیام دبیر کل حزب دموکرات به مناسبت جشن خاونکار



به مناسبت جشن خاونکار به هم‌میهنان بویژه پیروان آیین یاری در کوردستان تبریک می‌گویم. پیروان آیین یاری در ایران و کوردستان در سایه‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی همواره تحت فشار و استثمار مذهبی و ملی هستند. جمهوری اسلامی همگام با سرکوب حقوق و آزادی‌های خلق‌های ایران، بویژه پیروان آیین یاری در کوردستان را بیشتر تحت آزار و سرکوب قرارداده و در راستای امحاء هویت آیینی یارسانی‌ها تلاش به عمل آورده‌است. در مقابل، این بخش از مردم کوردستان که دارای مجموعه ویژگی‌ها و ارزش‌های تاریخی و ملی هستند، در برابر خواست و اراده‌ی جمهوری اسلامی تسلیم نشده‌اند و دوش به دوش دیگر خواهران و برادران کوردشان در راه حقوق ملی و تأمین آزادی‌های آیینی خویش تلاش به عمل آورده‌اند. به مناسبت جشن خاونکار از سوی خود و به نیابت از هم‌سنگرانم در حزب دموکرات کوردستان ایران این جشن را به هم‌میهنانم بویژه پیروان آیین یاری در کوردستان تبریک و تهنیت می‌گویم.

مصطفی هجری

دبیر کل حزب دموکرات کوردستان ایران
۱۳ مهر ۱۴۰۴

فقر و گرسنگی به عنوان سلاح سرکوب

«ترکیه، ژاپن و کره نفت و گاز ندارند، ما داریم و گرسنه‌ایم». این اعتراف مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران در مورد اوضاع اقتصادی نابسامان کشوری است که بر روی گنجینه‌ای از نفت و گاز و منابع طبیعی خوابیده‌است. پزشکیان اعتراف کرده که فقر و گرسنگی مردم ایران را در تنگنا قرار داده‌است، اما از پاسخ دادن به این سؤال سر باز زده‌است که عامل ایجاد این وضعیت چیست، غیر از حاکمیت جمهوری اسلامی که به دلیل ایدئولوژی‌اش همه‌ی ثروت و سامان کشور را در میدان تحمیل جنگ به جامعه‌ی جهانی به هدر داده و مردم ایران را دچار نکت و خانه‌خرابی کرده‌است. ایدئولوژی‌ای که نتیجه‌ی آن تاکنون تنها جنگ، تحریم اقتصادی، جامعه‌ای افسرده، فقر طاقت‌فرسا، بیکاری گسترده و اقتصادی از هم‌پاشیده بوده‌است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در مهر ماه تورم اقتصادی در بخش خوراکی‌ها به ۶۴ درصد رسیده و دست‌کم ۲۶ میلیون نفر از مردم ایران زیر خط فقر مطلق بسر می‌برند و ۴ میلیون نفر نیز حتی قادر به تأمین نان شب خود نیستند. در چنین شرایطی حکومت نه تنها قادر به پیشگیری از فقر و بیکاری و تورم روزافزون نیست، و حتی هیچ برنامه‌ای برای حمایت از مردم تنگدست و بینوا ندارد، بلکه قصد دارد یارانه‌ی چند میلیون نفر دیگر را نیز قطع کند. طبق آمارهای رسمی خط فقر برای یک خانواده‌ی چهار نفری در تهران ۵۲ میلیون تومان و در شهرهای متوسط ۴۲ میلیون اعلام شده‌است، این در حالی است که دستمزد کارگران ۱۴ میلیون تومان است.

تداوم سیاست گروگان‌گیری مردم

دهها سال است که به گروگان‌گرفتن مردم و اقتصاد کشور سیاست غیرقابل تغییر جمهوری اسلامی در راستای دستیابی به بمب اتمی، آن هم به هدف حفظ رژیم از خطر سرنگونی بوده‌است. جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که مراد از برنامه‌ی اتمی‌اش رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور است، اما کارشناسان سیاسی و اقتصادی معتقداند که پروژه‌های اتمی رژیم فقط جنبه‌ی سیاسی و نظامی دارند و جهت رسیدن به این هدف نیز اقتصاد کشور و امنیت مردم ایران گروگان گرفته شده‌اند. رژیم در مدت چهار دهه‌ی گذشته چند تریلیون دلار از ثروت و سامان و درآمد اقتصادی ایران را صرف پروژه‌ی اتمی و توسعه‌ی صنایع موشکی و ایجاد نیروهای نیابتی کرده و به شدیدترین شیوه به مقابله با هرگونه اعتراضات توده‌ای مردم برخاسته و آنها را سرکوب کرده‌است. اکنون نیز پافشاری رژیم بر این سیاست در حالی است که تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه ایران به دلیل فعال شدن مکانیزم ماشه از سر گرفته شده‌اند و گسترش بحران اقتصادی غیر از عمیق‌تر کردن شکاف‌های درون حاکمیت سیاسی رژیم، جرقه‌های اعتراضات گسترده‌ی دیگری را نیز زده‌است. در چنین اوضاع و احوالی رژیم جهت پیشگیری از خیزش‌ها و به منظور زهرچشم گرفتن از مردم، بازداشت و اعدام‌ها را افزایش داده‌است. به عنوان نمونه تنها در مدت یک ماه گذشته‌ی میلادی دست‌کم ۲۴۱ زندانی را اعدام کرده است.

زبان قدرت در ایران:

از جمهوری اسلامی ...

آرش وزیری

۸

مافیای قدرت و

ثروت رژیم

ناصر صالحی اصل

۷

حق تعیین سرنوشت؛

امتداد طبیعی حقوق بشر

چیا موکریانی

۶

توریسم

استعماری

سلام اسماعیلپور

۴

ضرورت اتکا به

آرای عمومی مردم کوردستان

رضا دانشجو

۳

آنتولوژی پوزیسیون و اپوزیسیون؛ بازخوانی هستی‌شناختی در تجربه‌ی کوردی



شاهو حسینی

تجربه‌ی کوردی، به‌جای تمرکز بر نهادها و حکومت‌ها، باید از سطح هستی‌شناختی آغاز شود: از پرسش بنیادین: کورد چگونه می‌تواند وجود داشته باشد وقتی که قدرت مستقر هستی را از او سلب کرده است؟

از آنتولوژی قدرت تا اگزیستانسیالیسم
طرد
تحلیل آنتولوژیک در این‌جا، به معنای جستجوی ماهیت بودن در نسبت با قدرت است. در این چارچوب، هستی پیش از هر چیز به‌عنوان افق ممکن ظهور وجود فهمیده می‌شود. هر نظام قدرت، افقی برای ظهور معناست؛ یعنی تعیین می‌کند در نتیجه، پوزیسیون همان هستی‌ای است که در افق قدرت مستقر قابل ظهور است. اپوزیسیون، هستی‌ای است که از این افق بیرون رانده شده؛ چیزی که هست، اما در نظم هستی‌شناختی رسمی، وجود ندارد. در همین معناست که: آن‌چه قدرت انجام می‌دهد، نه صرفاً کنترل یا سرکوب، بلکه تولید هستی‌های ممکن است. قدرت، شکل‌های بودن را تعریف می‌کند، و از طریق زبان، نهاد و معرفت، مرز میان بودن و نبودن را می‌سازد. در نتیجه، طردشدگی در تجربه‌ی کوردی، صرفاً حذف سیاسی نیست، بلکه حذف از نظم حقیقت است. به‌عبارتی دیگر، این حذف را می‌توان به‌مثابه‌ی محرومیت از قدرت کنش‌گری فهمید: پوزیسیون توان تأثیر و کنش دارد، اپوزیسیون از این توان محروم است و ناچار است قدرت خود را از مقاومت و بازآفرینی معنا بسازد. اینجا معنا نه از مشروعیت، بلکه از «پایداری در طردشدگی» برمی‌خیزد. بنابراین، آنتولوژی پوزیسیون و اپوزیسیون، به معنای تحلیل فلسفی نسبت هستی و قدرت در وضعیت کوردی است: پوزیسیون، هستی مستقر در افق مشروعیت؛ اپوزیسیون، هستی طردشده‌ای که در غیاب مشروعیت، بودن خود را می‌سازد.

هستی مستقر و هستی طردشده
پوزیسیون و اپوزیسیون، وقتی از سطح نهاده‌ی عبور می‌کنند، به دو وضعیت هستی بدل می‌شوند: یکی «هستی مستقر» که مشروعیت دارد و خودش را به عنوان تنها امکان بودن معرفی می‌کند، و دیگری «هستی طردشده» که از این افق حذف شده، اما در همین حذف معنا می‌سازد. در تجربه‌ی کوردی، این دو وضعیت به‌شدت نابرابرند. پوزیسیون همیشه در مرکز مشروعیت ایستاده است: دولت، قانون، زبان رسمی، حافظه‌ی تاریخی و همه‌ی ابزارهای بازتولید معنا در اختیار اوست. این هستی مستقر، نه‌فقط قدرت دارد، بلکه تعیین می‌کند چه کسی حق بودن دارد. او تعیین می‌کند چه چیزی «ملت» است و چه چیزی «قوم»، چه کسی «شهروند» است و چه کسی «دیگری». در مقابل، اپوزیسیون در تجربه‌ی کوردی، نه صرفاً مخالف سیاسی بلکه سوژه‌ی طردشده از هستی مستقر است. این طرد، به معنای حذف از قدرت نیست، بلکه حذف از امکان معناست. کورد نه فقط از نهاده‌های قدرت کنار گذاشته شده، بلکه از زبان رسمی هستی نیز حذف شده است. در نتیجه، هر تلاش برای «بودن» در این چارچوب، هم‌زمان نوعی مقاومت است و نوعی بازآفرینی معنا. به همین دلیل، در تجربه‌ی کوردی، اپوزیسیون همیشه دوگانه است: از یک سو حذف‌شده و فاقد مشروعیت نهاده‌ی، از سوی دیگر خالق معنا و هستی بدیل. این دوگانگی همان چیزی است که می‌توان آن را دیالکتیک طرد و معنا نامید: طرد، شرط امکان معنا می‌شود

هستی مستقر: قدرت، مشروعیت و محدودیت

پوزیسیون، در هر شکل تاریخی‌اش، خود را به عنوان هستی مشروع معرفی می‌کند. اما این مشروعیت، برخلاف تصور، نه حاصل



پوزیسیون و اپوزیسیون، وقتی در تجربه‌ی کوردی بازخوانی می‌شوند، دیگر صرفاً جایگاه‌های سیاسی نیستند؛ بلکه دو آنتولوژی متضاد هستند: یکی هستی مستقر، دیگری هستی طردشده. پوزیسیون، با مشروعیت و قدرتش، خود را به عنوان "هستی واقعی" تثبیت می‌کند، اما این تثبیت، هستی را از تجربه و فهم تهی کرده است. او هست، اما از حقیقت نبودن بی‌خبر است؛ از امکان حذف و تهی شدن نمی‌داند. اپوزیسیون، اما، هستی‌ای است که از مشروعیت محروم است، اما این محرومیت، او را به مواجهه با نیستی و پرسش بنیادین بودن واداشته است. اپوزیسیون کورد، در دل فقدان و طردشدگی، هستی را بازآفرینی می‌کند. این هستی دیگر به قدرت متکی نیست؛ بلکه به مقاومت، به آگاهی از محدودیت‌ها، و به خلق معنا از دل نبودن متکی است

میان "هستی اصیل" و "هستی سقوطکرده" یاد میشود. هستی مستقر، سقوطکرده در نظم روزمره و زبان قدرت است؛ هستی طردشده، اصیل است، چون با پرسش بنیادین بودن مواجه شده است. در تجربه‌ی کوردی، این دیالکتیک هرگز پایان نمی‌یابد. هر لحظه‌ی تاریخ کورد، بازتولید همین تضاد است: میان هستی مستقر دولت و نیستی طردشده‌ی کورد؛ و هر بار، معنا از دل همین نیستی زاده می‌شود. اگزیستانس طردشدگی و امکان هستی نو تا این‌جا دیدیم که در تجربه‌ی کوردی، اپوزیسیون صرفاً مخالفت سیاسی نیست، بلکه نوعی وضعیت هستی‌شناختی‌ست؛ زیستن در غیاب مشروعیت و در عین حال، خلق معنا از دل همین غیاب. حالا باید این پرسش را بپرسیم: آیا می‌توان از دل طرد، هستی‌ای نو ساخت؟ آیا نیستی می‌تواند به سرچشمه‌ی معنا تبدیل شود؟ می‌توان گفت: اگزیستانس اصیل، آن‌جاست که انسان با نیستی روبه‌رو می‌شود، چون تنها از طریق مواجهه با نیستی است که می‌تواند به معنای بودن برسد. نیستی، بر خلاف تصور متافیزیک سنتی، دشمن هستی نیست؛ بلکه افق‌ست که در آن، هستی خودش را آشکار می‌کند. تجربه‌ی کورد، در این معنا، تجربه‌ی زیستن در مرز نیستی است. کورد در جهانی زیسته است که در آن "بودن او" هرگز بدیهی نبوده؛ هر لحظه باید بودنش را از نو اثبات می‌کرده. این تکرار بی‌پایان اثبات وجود، چیزی بیش از مقاومت سیاسی است، نوعی تجربه‌ی اگزیستانسیال بودن در جهان بی‌اعتراف. اینجا، سوژه‌ی کورد به سطحی از آگاهی می‌رسد که پوزیسیون از آن عاجز است: آگاهی رادیکال به فناپذیری خود، به امکان حذف، و به شکنندگی معنا. این آگاهی، اگرچه دردناک است، اما دقیقاً سرچشمه‌ی اصالت است

طرد به‌مثابه‌ی آگاهی

قدرت را می‌توان به شبکه‌ای از روابط تعریف کرد که حقیقت را تولید می‌کند، در تجربه‌ی کوردی ما با شکلی از آگاهی مواجهیم که از بیرون قدرت زاده می‌شود...

ادامه در صفحه‌ی ۳

طردشدگی است: هستی‌ای که مشروعیتش را از مقاومت می‌گیرد، نه از پذیرش حقیقت را تولید می‌کند؛ یعنی حقیقت، نه

تجربه‌ی تاریخی کورد: از طرد سیاسی تا طرد هستی‌شناختی
تجربه‌ی هستی کوردی، از آغاز قرن بیستم، در دل پروژه‌های شبهه دولت-ملت خاورمیانه شکل گرفته است. در این پروژه‌ها، ملت‌های جدید بر اساس زبان، نژاد و حافظه‌ای واحد تعریف شدند. هر آن‌چه بیرون از این چارچوب بود، یا باید در آن ادغام می‌شد یا حذف. کورد، که از اساس در این نظم زبانی و سیاسی نگنجدید، به وضعیت "دیگری درونی" جهت استحاله تبدیل شد: نه بیگانه‌ی بیرونی، بلکه سوژه‌ی درونی درحال حذف‌شدن. این طرد، در طول تاریخ، چهره‌های مختلفی به خود گرفته است: گاهی انکار زبانی و فرهنگی، گاهی حذف فیزیکی و سیاسی، گاهی تحقیر معرفتی. اما در همه‌ی شکل‌هایش، یک وجه ثابت دارد: انکار امکان بودن. وقتی قدرت مستقر می‌گوید "کورد وجود ندارد"، این جمله سیاسی نیست، هستی‌شناختی است. این جمله یعنی: "در نظم هستی من، تو نیستی." و پاسخ کورد، از همان لحظه، فلسفی می‌شود: یعنی "من از دل نبودن، وجود خود را می‌سازم." این پاسخ، پایه‌ی فلسفه‌ی مقاومت است: مقاومت نه فقط به‌مثابه‌ی کنش سیاسی، بلکه به‌مثابه‌ی تثبیت هستی. کورد در برابر حذف، صرفاً اعتراض نمی‌کند؛ او می‌زید و زیستن، در چنین شرایطی، خود شکلی از فلسفه است، فلسفه‌ای که معنا را از دل طرد می‌سازد.

دیالکتیک هستی و نیستی

در این نقطه، تضاد میان پوزیسیون و اپوزیسیون، به تضاد میان هستی و نیستی تبدیل می‌شود. پوزیسیون، هستی مستقر است که از نیستی می‌ترسد؛ اپوزیسیون، هستی‌ای است که نیستی را زیسته و از آن عبور کرده. این تضاد، صرفاً تضاد سیاسی نیست، بلکه تضاد متافیزیکی است: تضاد میان بودن بدون آگاهی و آگاهی در دل نبودن. پوزیسیون وجود دارد، اما نمی‌فهمد؛ اپوزیسیون حذف شده، اما می‌فهمد. این همان نقطه‌ای است که از آن به‌عنوان تفاوت

ضرورت اتکا به آرای عمومی مردم کوردستان



رضا دانشجو



بی نظیر و شگفت انگیز جامعه بیدار کوردستان در مقابل با اشغالگران است همانگونه که گفته شد بازگشت به آرای عمومی مردم کوردستان برای تعیین آینده مردم کورد یک امر حیاتی و تاثیرگذار است . باید به دور از بازی های حزبی و نگاه های کوتاه مدت و سطحی تلاش کرد تا با بسیج کردن مردم و آوردن آنها به لایه اول مبارزه ، حقیقت امروز جامعه کوردستان را برای همگان آشکار کرد در این راه می توان از تجربه های ارزشمند در حمایت سازمان های مردم نهاد مانند سازمان های حامی محیط زیست که در سالهای اخیر نقش تعیین کننده ای در حفاظت از محیط زیست کوردستان داشته اند و متأسفانه چندین شهید تقدیم کوردستان کرده اند یا از تشکل های صنفی و مدنی که دهها اعتراض و اعتصاب را در سراسر کوردستان و ایران راه اندازی و هدایت کرده اند استفاده کرد ! در واقع تقویت و حمایت از این سازمانها و نهادها می تواند ضمن اینکه فضا برای یک مبارزه تمام عیار علیه اشغالگران کوردستان فراهم کند زیربنای یک جامعه مدنی پویا و فعال را برای آینده کوردستان تشکیل دهد نباید فراموش کرد به انکای همین جامعه پویا و رو به جلو بود که پیشوای بزرگ جمهوری کوردستان را تاسیس کرد و ناسیونالیسم کورد را وارد فاز جدیدی از مبارزه علیه اشغالگران کرد. این جامعه بیدار و مترقی علی رغم تمام کاستی ها متر و معیار هر تصمیم گیری و ضامن مبارزه در راه آزادی کوردستان است ! درمان اینجاست آنرا جای دیگری جستجو نکنیم

دیگر جریان فاشیستی تمامیت خواه چاره ای جز نشان دادن ذات پلید خود ندارد ! اینجا دیگر حرفی از موضع حزبی نیست که بتوان آنرا به یک اقلیت نسبت داد! اینجا بحث مراجعه به آرای عمومی کوردهاست ، چیزی که نمی توان که به آسانی را انکار کرد یا به جریان خاصی نسبت داد نکته مهم دیگر اینکه واقعیت میدانی سالهای اخیر بویژه بعد از وقایع انقلاب ژینا نشان می دهد که تکیه بر اراده مردمی تا چه اندازه می تواند در تعیین معادلات میدانی تعیین کننده باشد! آنچه در انقلاب ژینا چه در چارچوب اعتراضات و چه به عنوان اعتصابات در سالهای بعد ودر گرامیداشت شهدای انقلاب اتفاق افتاد نشانگر توان

می شوند ! این بازگشت به آرای عمومی به خودی خود دربرگیرنده دو نکته بسیار مهم و حیاتی در مبارزه برای آزادی کوردستان می باشد! نکته اول و اساسی درگیرکردن بخش واقعی و نیروی محرک جامعه کوردستان در فرایند تصمیم گیری است در واقع در مسائلی مهمی به مانند تعیین سرنوشت احزاب فاقد هرگونه نقش تعیین کننده می باشند و هرگونه اظهارنظر آنها می تواند صرفا موضع گیری حزبی باشد نه بیشتر ! ضمن اینکه این موضوع پاسخی اساسی به مخالفانی است که همیشه در پشت حملات سازمان یافته به احزاب کورد، در واقع به موجودیت کوردستان حمله می کنند! وقتی توپ در زمین مردم است

گستاخ تر بر نادیده گرفتن حقوق ملیت های ایرانی تاکید می کند در نهایت هم سمت غلط را انتخاب خواهد کرد! تلاش برای این مدعی همیشگی و صاحبخانه خیالی بیهوده و عبث است ! جریانی که زنده یاد دکتر قاسملو آشکارا از هرگونه مذاکره و گفتگو با آنها منع می کند به دلیل دگم بودن افکار و اندیشه هایشان ! از این بحث که بگذریم نکته مهمی که در این سخنرانی بر آن تاکید شد ولی در رسانه های به کلی نادیده گرفته شد تاکید بر نظر مردم کوردستان به عنوان متر و معیار و تصمیم گیر نهایی است در یک سیستم مبتنی بر دموکراسی و مردمسالاری، مردم به عنوان عامل تعیین کننده و موتور محرک دموکراسی شناخته

سخنان اخیر دکتر آسو حسن زاده نماینده حزب دمکرات کوردستان در برابر حق تعیین سرنوشت برای همه ملیت های ایرانی از جمله ملت کورد با واکنش های متفاوتی روبرو شد! مطابق انتظار جماعت سلطنت طلب و طرفداران مرکزگرایی و انکار تنوع فرهنگی زبانی ایران ، دوباره با همان کلیدواژه تکراری « تجزیه طلبی» به آن تاختند و مثل همیشه واقعیت را کاملاً دگرگون نشان دادند! از این نظرهای تکراری که بگذریم استقبال مردم کوردستان از این موضع شفاف و صریح بسیار قابل توجه بود! عبور از حاشیه و مواجهه با واقعیت های عینی کنونی جامعه کوردستان می تواند سرفصلی جدید در مبارزه سیاسی در کوردستان باشد ! در واقع آنچه سالهاست در لفافه بیان می شد اینبار کاملاً صریح و آشکار بیان شد ! وقتی که چیزی به عنوان اصل پذیرفته در حقوق بشر مورد تایید همه سازمان های بین المللی است چرا باید از بیان آن واهمه و ترس داشت ؟! باید قبول کرد که جریانی که کاملاً آگاهانه سالهاست حقایق جامعه ایران نادیده می گردد و کوچکترین تغییری در افکار و اندیشه های خود نداده است چ بسیار رادیکال تر و

ادامه‌ی صفحه‌ی ۲

آنتولوژی پوزیسیون و اپوزیسیون؛

می‌شود، اما در مقاومت و خلق، معنا را تحقق می‌بخشد و وجود را از نو می‌سازد

منابع:

Victor, Oliver: «Metaphilosophische Positionen: Existenzialismus und Philosophie des Absurden». In: Handbuch Metaphilosophie. Berlin/Boston: de Gruyter, 2025
Jaspers, Karl: Existenzphilosophie. Berlin: de Gruyter, 1938 (2. Aufl. 1956)
Arendt, Hannah / Meyer, Thomas: «Die Denkerin der Stunde? Neue Schriften von und über Hannah Arendt». Politisches Vierteljahresschrift 62 (2021): 341-361
Flynn, Thomas R. Existenzialismus: Eine kurze Einführung. Übers. von Norbert Juraschitz. Wien: Passagen Verlag, 2006
Al-Dahoodi, Zuhdi: Die 5 Kurden. Geschichte, Kultur und Überlebenskampf. Frankfurt a.M.: Umschau, 1987
Peter Wust: Ungewißheit und Wagnis. Neuaufl. Münster: LIT, 2019

با نیستی و پرسش بنیادین بودن واداشته است. اپوزیسیون کورد، در دل فقدان و طردشدگی، هستی را بازآفرینی می‌کند. این هستی دیگر به قدرت متکی نیست؛ بلکه به مقاومت، به آگاهی از محدودیت‌ها، و به خلق معنا از دل نبودن متکی است. در سطح اگزیزتانسیالی، می‌توان گفت: پوزیسیون هستی را تثبیت می‌کند، اما آن را در مرگ معنوی اسیر می‌کند؛ اپوزیسیون، با زیستن در مرز نیستی، هستی را آزاد می‌سازد و معنا را آفرینش می‌کند. در این معنا، طرد نه فقدان، بلکه شرط امکان بودن اصیل است. حقیقت فلسفی تجربه‌ی کورد در این است که وجود و معنا تنها زمانی آشکار می‌شوند که سوژه با نبودن روبه‌رو شده و از دل آن، خود و جهان را بازتعریف کند. پوزیسیون، با مشروعیت مستقرش، محدود و بسته است؛ اپوزیسیون، با طرد و نبودنش، در حال شدن و در حال معناست. به زبان متافیزیکی، اپوزیسیون کورد نشان می‌دهد که هستی نه در مرکز قدرت، بلکه در حاشیه‌ی طرد و نبودن، در کشاکش مقاومت، درون خود را آشکار می‌کند. این تجربه، بازخوانی اگزیزتانسیالی از هستی است که در آن، نبودن خود به منبع امکان هستی بدل می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت: طردشدگی، زیستن بدون مشروعیت، و مواجهه با نبودن، فلسفه‌ای است که هستی را از دل فقدان بیرون می‌آورد و معنا را نه به‌عنوان داده شده، بلکه به‌عنوان آفریده شده تثبیت می‌کند. اپوزیسیون کورد، حقیقت اگزیزتانسیال طردشدگی را به نمایش می‌گذارد: هستی‌ای که با فقدان معنا آغاز

همین دلیل، از هر هستی مستقر و متکی بر قدرت، رادیکال‌تر و صادق‌تر است
کلام پایانی
در نهایت، اگر بخواهیم کل این مسیر را در گزاره‌ای فلسفی فشرده کنیم، باید بگوییم: طرد، در تجربه‌ی کوردی، نه انکار هستی بلکه امکان آن است. زیستن طردشده، زیستن در حقیقت برهنه‌ی بودن است؛ بدون قدرت، بدون مشروعیت، بدون پناه. درست همین برهنگی، هستی را به خود خودش بازمی‌گرداند. هستی مستقر، همیشه دروغ می‌گوید، چون پشت نهاد و قانون پنهان می‌شود. اما هستی طردشده، راست می‌گوید، چون چیزی جز خودش ندارد و شاید فلسفه‌ی طردشدگی، در نهایت، همان فلسفه‌ی حقیقت باشد: حقیقتی که نه در مرکز قدرت، بلکه در حاشیه‌های خاموش و سرکوب‌شده‌ی هستی زاده می‌شود، جایی که معنا دیگر نه داده می‌شود و نه گرفته، بلکه زیسته می‌شود پوزیسیون و اپوزیسیون، وقتی در تجربه‌ی کوردی بازخوانی می‌شوند، دیگر صرفا جایگاه‌های سیاسی نیستند؛ بلکه دوآنتولوژی متضاد هستند: یکی هستی مستقر، دیگری هستی طردشده. پوزیسیون، با مشروعیت و قدرتش، خود را به عنوان "هستی واقعی" تثبیت می‌کند، اما این تثبیت، هستی را از تجربه و فهم تهی کرده است. او هست، اما از حقیقت نبودن بی‌خبر است؛ از امکان حذف و تهی شدن نمی‌داند. اپوزیسیون، اما، هستی‌ای است که از مشروعیت محروم است، اما این محرومیت، او را به مواجهه

بدون تردید هستی طردشده، اگر در طرد متوقف بماند، در نهایت نابود می‌شود. اما اگر بتواند طرد را به تجربه‌ای فلسفی بدل کند، از نیستی عبور می‌کند و به سطح خلق معنا می‌رسد. این همان نقطه‌ای‌ست که مقاومت به آفرینش بدل می‌شود. در تاریخ کورد، بارها چنین لحظاتی رخ داده: در شعر، موسیقی، زبان و حتی سکوت. هرگاه قدرت تلاش کرده "هیچ" بسازد، کورد از آن "چیزی" ساخته است. و این چیزی است که ماهیت فلسفی مقاومت کوردی را از جنبش‌های سیاسی کلاسیک جدا می‌کند: مقاومت نه برای تصرف قدرت، بلکه برای آفریدن هستی. اینجا، معنا دیگر در بیرون نیست؛ در درون خود زیستن است. کورد بودن، در چنین سطحی، دیگر هویت نیست، بلکه شیوه‌ای از بودن است، شیوه‌ای که از دل حذف برمی‌خیزد و در هر لحظه‌ی زیستن، نبودن را به هستی تبدیل می‌کند به‌طور خلاصه اگر در سنت متافیزیکی غرب، هستی همیشه در مرکز تعریف شده است: در خدا، در دولت، در حقیقت، در عقل. اما تجربه‌ی کوردی، تجربه‌ی هستی‌ای است که در مرکز نیست؛ هستی‌ای که در حاشیه زاده می‌شود و در بی‌مکانی خودش معنا پیدا می‌کند. این تجربه، از حیث فلسفی، به ما یادآوری می‌کند که هستی می‌تواند بدون مرکز هم وجود داشته باشد، که معنا می‌تواند از حاشیه بجوشد، نه از قدرت. در نتیجه، طردشدگی کورد، به‌جای آن‌که نشانه‌ی ضعف باشد، می‌تواند افق نوینی از اندیشیدن به هستی باشد: هستی‌ی که بر فقدان بنا شده، و درست به

... یعنی آگاهی‌ای که از دل حذف می‌روید، نه از دل مشروعیت. این آگاهی، برخلاف آگاهی مسلط، نه می‌خواهد بر چیزی سلطه یابد و نه می‌خواهد نظم تازه‌ای از قدرت بنا کند. هدفش بازآفرینی جهان نیست، بلکه بازسازی خود است. در نتیجه، در سطحی متافیزیکی، کورد به‌عنوان سوژه‌ی طردشده، نه فقط قربانی قدرت بلکه بازیگر هستی‌شناسی جدیدی از بودن است. در این معنا، می‌توان گفت طردشدگی کورد، خود به "قطعه‌ی آغاز یک آنتولوژی بدیل" تبدیل می‌شود: آنتولوژی که هستی را نه در مرکز قدرت، بلکه در حاشیه‌ی آن می‌بیند؛ نه در حضور، بلکه در فقدان درواقع اگر در فلسفه‌ی مدرن، سیاست با قدرت تعریف می‌شود، در تجربه‌ی کوردی، سیاست از دل نبودن آغاز می‌شود. یعنی جایی که سوژه نه ابزار قدرت دارد، نه مشروعیت، و نه حتی زبان رسمی بیان خود را. در چنین وضعیتی، سیاست دیگر "کنش برای به‌دست‌آوردن قدرت" نیست، بلکه کنشی برای اثبات هستی است. این همان چیزی‌ست که می‌توان آن را "سیاست وجود" نامید: سیاستی که نه بر مبنای فتح، بلکه بر مبنای ماندن و معنا ساختن است. در این سیاست، کنش سیاسی تبدیل می‌شود به نوعی پدیدارشناسی بودن: هر شعار، هر زبان، هر شکل از مقاومت، تلاشی‌ست برای آشکار کردن خود در جهانی که او را انکار می‌کند. در نتیجه، سیاست کورد، حتی وقتی شکست می‌خورد، پیروز است؛ چون شکستش به معنای تأیید طرد است، و طرد یعنی استمرار بودن از طریق نیستی

توریسم استعماری

تلطیف اشغالگری در ذهن استعمارزدگان



گردشگری در کوردستان ، اگرچه در ظاهر با نام توسعه و رونق اقتصادی معرفی می‌شود ، اما در لایه‌های پنهان خود حامل نوعی بازتولید رابطه‌ی سلطه‌است؛ شکلی از استعمار نرم که به جای زور و سرکوب ، از تصویر و تبلیغ و حضور تدریجی استفاده می‌کند. این شکل از گردشگری ، با تلطیف چهره‌ی اشغالگری و انتقال تدریجی جمعیت ، زمینه‌ی تغییر بافت فرهنگی و هویتی را فراهم می‌کند. در راستای نیل به این هدف ، طبیعت و فرهنگ کوردستان به کالایی مصرفی بدل شده و هویت ، حافظه‌ی تاریخی و فضای مبارزاتی جامعه‌ی کوردستان ، زیر پوشش شعارهای توسعه و زیباسازی ، به آرامی کمرنگ و محو می‌گردد.

اشغال بی سروصدای کوردستان پا پیش بگذارند.

بهترین توصیف را از این رابطه می توان در سخن ماندگار جومو کیناتا رهبر استقلال کتیا یافت که زمانی گفته بود: "وقتی مبلغان مسیحی به آفریقا آمدند، ما زمینهایمان را داشتیم و آنها کتاب مقدسشان. آنها گفتند: بیایید دعا کنیم، لذا ما چشمانمان را بستیم تا دعا کنیم. وقتی چشم گشودیم، آنها زمین‌های ما را داشتند و ما کتاب مقدس آنها را."

فرجام سخن:

گردشگری در کوردستان، اگرچه در ظاهر با نام توسعه و رونق اقتصادی معرفی می‌شود، اما در لایه‌های پنهان خود حامل نوعی بازتولید رابطه‌ی سلطه است؛ شکلی از استعمار نرم که به جای زور و سرکوب، از تصویر و تبلیغ و حضور تدریجی استفاده می‌کند. این شکل از گردشگری، با تلطیف چهره‌ی اشغالگری و انتقال تدریجی جمعیت، زمینه‌ی تغییر بافت فرهنگی و هویتی را فراهم می‌کند. در راستای نیل به این هدف، طبیعت و فرهنگ کوردستان به کالایی مصرفی بدل شده و هویت، حافظه‌ی تاریخی و فضای مبارزاتی جامعه‌ی کوردستان، زیر پوشش شعارهای توسعه و زیباسازی، به آرامی کمرنگ و محو می‌گردد.

کوردستان امروز در نقطه‌ای ایستاده است که باید میان "توسعه‌ی خودخواسته و آگاهانه" و "پیشرفت از زاویه‌ی منافع اشغالگر" یکی را برگزیند. در این میان، آنچه نیاز داریم نه تقبیح کامل و همیشگی گردشگری، بلکه بازتعریف و آسیب شناسی همه‌جانبه و منوط ساختن آن به پیوندی مستحکم با استراتژی‌ی رهایی از سلطه‌ی اشغالگر است؛ توریسم در کوردستان بایستی زاییده‌ی بطن جامعه و برآیند مصالح استراتژیک ملت کورد باشد، حافظه‌ی تاریخی، فرهنگ و هویت ملی را پاس بدارد و به جای تلطیف اشغالگری و کمرنگ نمودن خطوط تمایز با اشغالگر، راهی بسوی تقویت همبستگی ملی و بازنمایی ایده‌ی رهایی و خودباوری ملت کورد بگشاید.

مبارزاتی مردم کوردستان نمایند، تیپ شخصیتی "پیشمرگه" را با افزودن پسوند "مسلمان" مصادره و مسخ نمایند و سپس برای زدودن کامل آن از صحنه‌ی سیاسی اجتماعی ایران ناگهان تیپهای شخصیتی همچون کولبر و فودبلاگر و شخصیت‌های اینستاگرامی و... پمپاژ تبلیغاتی می شوند، کوهستانهای صعب العبور کوردستان که در حافظه‌ی جمعی همواره نماد مقاومت بوده و به عنوان سنگر پیشمرگه و مامن رازآلود جنگاوران راه آزادی، رعب و هراس در دل نظامیان ایران می افکند، امروز ناگهان به عنوان طبیعت بکر و جذاب کوردستان معرفی شده و در پس‌زمینه‌ی کلیپ‌های تبلیغاتی و رقص‌های نمایشی از مناظر آنها پرده‌برداری می شود.

سدسازیه‌ها و ایجاد دریاچه‌های مصنوعی، خانه‌های بومگردی و روستاهای هدف گردشگری، زیاده‌روی در برگزاری جشنها و مراسمات خلق الساعه با هدف جذب بیشتر گردشگر و شکستن تابوی سفر ایرانیان به دورترین نقاط مرزی کوردستان با هدف اقامت دائمی آنان در این سرزمین، روندی است که با حمایت ساختاری نهادهای اقتصادی و امنیتی پیش می‌رود، تا هم تصویر سیاسی کرها را تغییر دهد و هم زمینه‌ی تسخیر و تملک آرام سرزمین آنان را فراهم کند.

در این زمینه، ابتدائاً تصویری درهم شکسته، تحقیرشده، رام و همیشه ملتمس از کوردها در اذهان ایرانیان ترسیم می شود. این بازنمایی تازه، همان سیاست دیرینه‌ی "خنثی سازی" فرهنگ‌های ملل تحت ستم است؛ فرهنگی که به‌جای اعتراض، به نمایش، و به‌جای مبارزه، به جاذبه‌ی دیدنی تبدیل می‌شود.

در گام بعدی، با بهره جستن از اثرات روانی این تصویرسازی در ذهن سلطه‌جو و سلطه‌پذیر و نمایش جذابیت‌های کوردستان به عنوان بهشت موعود گردشگران و دلالان املاک، ایرانیان که هنوز هم از جنبه‌های سیاسی فرهنگ کوردها و فضای مبارزاتی حاکم بر جامعه‌ی کوردستان در هراسند، ترسشان ریخته و می توانند با اغواگری و خالی کردن زیر پای صاحبان حقیقی این سرزمین، برای خرید ملک و

ذکر یک نمونه معتقد است که استعمارگران انگلیسی، چون نمی‌توانسته‌اند انگلستان را فراموش کنند، هرجا که می‌رفته‌اند، سعی می‌کرده‌اند تا آنجا را شبیه کشور خودشان بکنند، اما از آنجا که هیچ‌جا درست شبیه انگلستان نمی‌شد، این مسئله مشکلات و مصائب مختلفی برای ساکنان بومی ایجاد می‌کرد که برخی هنوز هم حل نشده‌اند. این دقیقاً مشابه همان رفتاری است که ایرانیها در قبال مناطقی چون کیلان، مازندران و کوردستان در پیش گرفته‌اند.

سرنوشت کیلان و مازندران در این رابطه، آیینی‌ی عبرت زنده‌ای است که فراروی ما قرار دارد. این سرزمینها به درازای تاریخ، ماوای مردمانی با مدنیت درخشان و هویت مستقل و خصلت‌های سختکوشی و استقامت در برابر بیگانگان بوده و نام جنگجویان مخوف دیلمی و گیلک همواره کابوس دشمنان آنان بوده است، اما از روزی که هیولای مدرنیت‌ی ایرانی این مناطق را به جامعه‌ی هدف گردشگری و تفرجگاه مرکزنیشان تبدیل کرد، هویت تاریخی‌شان در میان ویلاها، امواج گسترده‌ی گردشگران و مصرف‌گرایی فرو ریخت. همان مردمانی که روزگاری نماد سرسختی و مقاومت بودند، امروز در ذهن جامعه‌ی مرکزگرا به تیپ‌های فرعی و بی‌خطر فرهنگی تقلیل یافته‌اند. به عنوان مثال، تیپ شخصیتی گیلک در تصور ایرانیها، از جنگاوران دلیری همچون "سپهدار رشتی" و "میرزا کوچک خان" به "میری" چهره‌ی نام آشنای فیلم فارسی تنزل کرد و حتی مهمانپذیری و صفای ضمیر این مردمان را به "بی غیرتی" و الفاظ زشت ناموسی تعبیر نمودند.

برساختن این تیپ شخصیتی از ضروریات مسلم برای سیستم استعمار ایرانی بود تا برای سلطه بر منابع ملت کاسپین، شهروندان مناطق لم یزرع فارس نشین را تشجیع و تشویق به خرید املاک و ویلاسازی و شهرک سازی در قلب جنگلها و مراتع سرسبز آن خطه نماید.

اینک عین همین تصویرسازی را می خواهند در مورد کوردستان تکرار نمایند. تصادفی نیست که تلاش می کنند تا در اذهان عمومی، نوعی از سلبریتی های دست پرورده‌ی خود با خاستگاه کوردی را جایگزین اسطوره‌های

متمدهای متنوع امحا و مسخ و سرکوب عبارتند از: مهاجرت سیل آسا و بی رویه‌ی جوانان کورد به شهرهای بزرگ صنعتی ایران و خارج از کشور از یکسو و مهاجرت معکوس بیگانگان به مناطق تخلیه شده‌ی آنان از سوی دیگر، تخریب محیط زیست و تاراج هرچه بیشتر منابع.

چنین تغییرات و تلاطمهایی شاید در ابتدا چنان شوک آور نبوده و تلنگری بر اذهان خفته‌ی جامعه وارد نکنند، اما به زودی همچون موریانه به جان ریشه‌های هویتی پویا و بستر مبارزه‌خیز جامعه‌ی کوردستان افتاده و این بلوط ستبر ریشه دوانیده در بلندای تاریخ زاگرس را بدون توسل به ضربه‌های سنگین تبر از پای در می آورند.

جامعه‌شناسانی چون کالینز در رابطه با زیانهای فرهنگی توریسم در جوامع مستعمره از واژه‌ی "رانش و استحاله فرهنگی" سخن گفته‌اند که منظور از آن فرایندی است که در خلال آن، تغییرات در فرهنگ جامعه میزبان ابتدا موقتی و کم اهمیت به نظر می رسد، اما بتدریج جنبه‌ی استعماری و ویرانگرانه به خود می گیرد.

چارلسون در این رابطه از عبارت "توریستی شدن فرهنگ جامعه‌ی میزبان" استفاده می کند. بدین معنا که مهاجرپذیری و توریسم ابتدا به صورت عادت درآمده و سپس تبدیل به یک فضیلت و وظیفه‌ی اخلاقی و اجتماعی و یکی از ستونهای هویتی جامعه شده و جامعه‌ی قربانی، در چنبره‌ی نوعی وابستگی و اعتیاد به آن گرفتار می شود.

توریسم مزبور همچنین می تواند منشا نوعی دوگانگی و ازهم گسیختگی اجتماعی باشد، بدین معنا که جوانان در دام جذابیت‌های ظاهری عناصر فرهنگ وارداتی بیگانه افتاده و با پذیرش آن، سعی کنند سنتهای دیرین فرهنگی خود را در جهت تطابق با آن تغییر دهند و در نقطه‌ی مقابل سالمندان بیشتر احساس خطر کرده و بر حفظ و بقای سنتها و عناصر هویتی خود پافشاری کنند که این تضاد اجتماعی درونی می تواند منجر به شکاف در خانواده‌ها و مهاجرت فرارگونه‌ی نسل جوان به خارج از شهر و دیار و حتی کشور خود شود و تخلیه‌ی جمعیتی و پیری جمعیت نیز بر سیل مشکلات و مصائب ملت کورد افزوده شود

توریسم اگرچه در اساس به عنوان یکی از شاخصهای توسعه و تقویت زیرساختهای یک اقتصاد شکوفا شناخته می شود، با این حال گاهی می تواند به صورت ابزاری برای تخریب زیرساختهای جامعه‌ی هدف و استحاله و محو تدریجی یک ملت درآید.

هدف از چنین سیاستی این است که جوانان در برابر نمادها و ظواهر مرتبط با گردشگران قرار گیرند و احساس کنند که افق دیگری پیش روی آنها گشوده شده، که این امر آنها را به تقابلی درونی با سالمندان خانواده‌هایشان می کشاند که پیروزی در آن به معنای انتگراسیون و همگرایی اجتماعی با اشغالگر و رنگ باختن عناصر هویتی جامعه است و مقاومت سالمندان سنتگرا نیز می تواند منجر به قهر و مهاجرت و ترک دیار از سوی جوانان شود و اینجاست که نیروی اشغالگر در کمین نشسته تا سرزمین متروکه را تحویل گرفته و بی دردسر بر این خوان یغما بنشیند. جامائیکا کین‌کید در کتاب "یک وجب خاک" در رابطه با تاثیرات توریسم استعماری، با



سلام اسماعیلپور

این روزها همانند چند سال اخیر، اگر مروری بر صفحات دنیای مجازی کوردی بیندازیم، آنچه که بیش از همه جلب توجه می کند حضور بلاگرهایی است که سعی دارند با تبلیغ اماکن و ابنیه‌ی تاریخی، طبیعت و محیط زیست، آداب و رسوم، غذاها و برخی جنبه‌های حیات اجتماعی در کوردستان، توجه فارسی زبانان و سایر ایرانیان را به بازدید از مناطق مختلف کوردستان و حتی الامکان سکونت دائمی در این سرزمین جلب نمایند.

این جریانات در پوشش فعالیت‌های مدنی، توسعه‌ی اقتصادی و بهانه‌هایی همچون اشتغال‌زایی، همسو با سیاستهای رژیم سعی دارند (و یا در خوشبینانه‌ترین حالت، ناخواسته باعث می شوند) که با تحریف و به حاشیه راندن عناصر تشکیل دهنده‌ی هویت سیاسی و مبارزاتی کوردستان، در بازنمایی فرآیند استحاله‌ی فرهنگی در قالب توسعه و گردشگری ایفای نقش نموده و سیمایی دلفریب و جذاب به فرایند امحای هویتی و تغییر دموگرافی کوردستان ببخشند.

در نگاه نخست، این جریان شاید بخشی از آزادی فردی و اقتصادی، بی‌ضرر و حتی مفید به نظر برسد؛ چنانکه گویی در خدمت توسعه و اشتغال و معرفی فرهنگ بومی است. اما در لایه‌های پنهان‌تر، این روند بخشی از سازوکار نرم سلطه است؛ جریانی که با چهره‌ای جذاب و انسانی، حافظه و هویت سیاسی یک ملت را به تدریج بی‌حس و بی‌دفاع می‌کند.

توریسم به عنوان ابزار سلطه:

توریسم اگرچه در اساس به عنوان یکی از شاخصهای توسعه و تقویت زیرساختهای یک اقتصاد شکوفا شناخته می شود، با این حال گاهی می تواند به صورت ابزاری برای تخریب زیرساختهای جامعه‌ی هدف و استحاله و محو تدریجی یک ملت درآید. در جوامع استعمارزده و تحت اشغال، همچون کوردستان پُرژِه‌لات که حکومت همواره به آنها به چشم بیگانه، چالش امنیتی و دارالحرب می نگرد، انواع متمدهای ریز و درشت سرکوب، نفوذ و استحاله و ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری یک جنگ تمام عیار برای مقابله با سازمان یافتگی و هویت‌خواهی مردم و گرد آمدن آنها حول محور یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش جریان دارد.

در این فرآیند، "دیگری قدرتمند" با حضور فزاینده‌اش در کوردستان، هم زمین را تصاحب می‌کند و هم درصدد تسخیر ذهن یا به قول خودشان "فتح القلوب" برمی آید. حضور مداوم گردشگران و مهاجران غریبومی، به‌تدریج معیارهای فرهنگی و زیبایی‌شناسی جامعه را تغییر می‌دهد. در نتیجه لباس، زبان، موسیقی، آداب، ارزشهای ملی، تعریف آحاد جامعه از اصالت، هویت و وطن و حتی چهره‌ی شهرها، به‌سوی همان الگویی حرکت می‌کند که از بیرون تحمیل شده است.

برخی از دیگر پیامدهای اجرای این

ولایت فقیه جمهوری اسلامی ایران؛

بحران در همه سطوح



انتخابات ظاهرا آزاد هستند اما نامزدها توسط شورای نگهبان فیلتر می‌شوند و شورای نگهبان هم همچون چشم و بازوان ولی فقیه عمل می‌کنند و مجلس و دولت نقش اجرایی صرف دارند. این تمرکز قدرت باعث بحران پاسخگویی، بحران مشروعیت و ایجاد شکاف عمیق میان رژیم و ملل ساکن در این جغرافیا شده است و در ظاهر ساختاری نیمه مردمی رژیم، مولدهای تولید توتالیترایسم نهفته است که روز به روز در جهت تامین انرژی لازم برای حیات این سیستم، چرخش حرکاتش را سرعت می‌بخشد.

مذبور را با سانسور، کنترل شدید، تعیین مرزهای مشخص احاطه نموده، بلکه سعی در بازتعریف ساختارهای اجتماعی و حتی زنان و جوانان کرده است. به نام ارزشهای اسلامی، حدود و ثغور روابط اجتماعی، طرز پوشش و حتی خواسته‌ها را معین و خروج از این دایره را به مثابه هتک حرمت، افساد و بعضا ارتداد قلمداد نموده و بیش از ۴ دهه است که بیشترین فشارهای روانی-اجتماعی را متحمل زنان، مردان و نسلهای متفاوت کرده است؛ در واقع تنها فرهنگ مقبول و مشروع، فرهنگ اسلامی از جنس ولایت فقیه می‌باشد ولاغیر.

سخن آخر

ولایت فقیه به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری مطلق، تمامی نهادهای دولتی، قضایی و نظامی را کنترل می‌کند. این تمرکز قدرت باعث نقض مکرر و سیستماتیک دموکراسی، آزادی بیان و مبانی حقوق بشری و عدم وجود رقابت سیاسی واقعی شده است؛ چنین رژیم‌هایی عملا ظرفیت پاسخگویی ضعیف و نامناسب دارند و بجای حل مشکلات با بحران زایی، سعی در عادی نشان دادن مشکلات و گریز از پاسخ به مسائل می‌کنند.

تداوم تمرکز، قدرت فشار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را افزایش و به گسترده تر شدن بحران مشروعیت سیاسی بیش از پیش دامن زده است. فشارهای اقتصادی، سرکوبهای اجتماعی و خفقان سیاسی جوامع حاضر در ایران را مستعد جنبش‌های مدنی گسترده تر کرده است؛ بازگشت تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی در حال گسترش، فرصت اصلاحات را محدودتر از قبل و نارضایتی داخلی را تشدید می‌بخشد. در نهایت تغییر ساختاری همچون کاهش تمرکز قدرت، اصلاحات گسترده قانون اساسی منطبق بر نیازهای روز و با توجه به استانداردهای حقوق بشری و واقعیات داخلی، تغییر رویکرد ایدئولوژیک به رویکردی متناسب با خواسته‌های ملل ساکن در ایران و تلاش برای حل بحران‌ها، مسائل و موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. لیکن با توجه به تاریخچه حکمرانی و رفتارهای سیستم موجود، عملا تغییر ساختاری در چنین چپششی با نام ولایت مطلقه فقیه امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ چرا که تاریخ نشان داده است، سیستم‌هایی که از بی توجهی به چنین مقولاتی هیچ ابایی نداشته باشند، توانایی گریز از فروپاشی و سقوط را نیز نخواهد داشت.

و پیشبرد خواسته‌های ضد قانونی و ضد بشری، موجب انزوای بین‌المللی و بازگشت تحریم‌ها شده است. این سیاست‌ها انعطاف‌پذیری دیپلماتیک را محدود کرده و توان ایران در تعامل سازنده با جهان را کاهش داده‌اند. همچنین هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از انزوا در کنار فساد سیستماتیک اقتصادی، فشار مستقیمی بر زندگی مردمان ساکن در این جغرافیا وارد کرده است و ظرفیت پاسخگویی رژیم را به بحران‌های داخلی و خارجی کاهش داده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از ضعف‌های ماحصل نه به خاطر بی توجهی بلکه ریشه در ناتوانی و ناکارآمدی رژیم دارد.

ولایت فقیه در قاپ اقتصاد

اقتصاد کلان، تحت سلطه و کنترل نهادهای غیرانتخابی است و منابع مالی عمدتا صرف پروژه‌های نظامی، هسته‌ای و اهداف تبلیغی و میدانی ایدئولوژیک می‌شوند که با پیامدهای کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، فساد گسترده، تورم و بیکاری روبرو گشته است. افزون بر این، تمرکز اقتصادی موجب محدود شدن خلاقیت و رقابت در بخش خصوصی و کاهش بهره‌وری کلان اقتصادی شده است. جدای از حضور الیگارشیهای رژیم در سطوح مختلف اقتصادی، فشارهای بین‌المللی و ناکارآمدی مدیریتی باعث افزایش شکاف درآمدی و کاهش قدرت خرید مردم شده و همین موضوع یکی از علل تشدید نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی شده است.

این سیستم با تمرکز قدرت، سرکوب اجتماعی، رکود اقتصادی، محدودیت و ممنوعیت‌های فرهنگی و فشار روانی، نظامی بحران‌زا ایجاد کرده است که تمام سطوح جوامع حاضر در ایران را تحت تأثیر قرار داده و مانع توسعه پایدار گشته است. به گونه‌ای که اصلاحات جزئی نمی‌توانند بحران‌های ساختاری را حل کنند و تغییر واقعی، نیازمند بازسازی بنیادین نهادها و تمرکززدایی از قدرت است که با وجود اهرم ولایت مطلقه فقیه، این مهم عملا غیر ممکن می‌نماید.

ولایت فقیه در تعامل با فرهنگ

ایدئولوژی ولایت فقیه از طریق انقلاب فرهنگی، بدون در نظر گرفتن واقعیات‌های ملی، اجتماعی، تاریخی و عرفی، سعی در باز تعریف فرهنگ در سطوح کلان و خرد و تحریف فرهنگ پویای ملل ساکن در ایران نمود؛ در این مسیر نه تنها همه جنبه‌های

با استانداردهای انسانی، حقوق بشری و بین‌المللی است) هیچ برداشت مستقیمی از تایید مشروع و قانونی بودن حکم حکومتی استنباط نمی‌گردد. لیکن برخی از مدافعان و حامیان رژیم برای قانون "حکم حکومتی یا دستور ولایی" به سخنی از خمینی متوسل می‌شوند که گفته: همه اختیارات ولایت مطلقه فقیه در این قانون نیامده است در واقع سخن خمینی که اولین ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی بوده از قانون اساسی فراتر و بدون مبنایی حقوقی، دستور ولایی و لازم‌الاجرا گشته است و به عبارتی تنها سخن و خواسته رهبر رژیم، میزان و ملاک قرار می‌گیرد؛ این همان تمامیت خواهی پادشاهان عهد قدیم و نمود خداوند گونه‌ی‌شان می‌باشد.

ولایت فقیه و پیامدهای داخلی و اجتماعی تمرکز قدرت پیامدهای چندلایه‌ای دارد: سرکوب سیاسی، محدودیت آزادی‌ها، نقض حقوق بشر و تبعیض ایدئولوژیک. علاوه بر این، نارضایتی عمومی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی و بی‌اعتمادی میان مردم و رژیم به اوج رسیده است. فشارهای روانی ناشی از سرکوب مداوم و محدودیت روزافزون آزادی‌ها باعث کاهش ابتکارات فردی و جمعی، محدود شدن فعالیت‌های مدنی و فرهنگی به علت ایجاد موانع انسانی و تصنعی مسبب بیمارهای روانی جمعی همچون افسردگی، ناامیدی، انفعال و بحران هویتی شده است. در حال حاضر جامعه تحت فشار، توان مقاومت سازنده و بهره‌وری اجتماعی خود را از دست داده و بی‌اعتمادی گسترده به اپیدمی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که ملل محصور در این جغرافیا را به حالت انتظار در شرف تغییرات بزرگ و بنیادین قرار داده است، تغییراتی که روشن نیست که کی و چگونه نیازهای فروخورده و سرکوب شده و بحرانهای تلمبار گشته را به هیزم آتش خشم و نارضایتی‌های پیش رو مبدل می‌سازد.

ولایت فقیه در آینه سیاست خارجی

ولایت فقیه کنترل کامل سیاست خارجی را در دست دارد و تصمیمات جمهوری اسلامی ایران بر اساس اهداف ایدئولوژیک و سیاست بازدارندگی شکل می‌گیرند. استفاده از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی، دخالت مستقیم در مسائل منطقه‌ای، حمایت و پشتیبانی از نهادهای جنایتکار و بعضا تروریست در جهت نیل به اهدافی همچون پولشویی، کسب درآمدهای نامتعارف

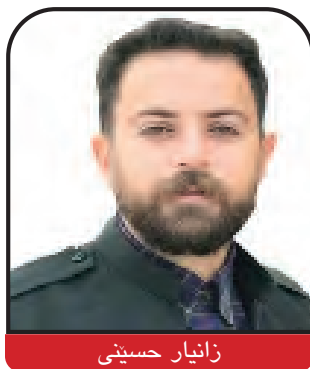
جمهوری اسلامی و تمرکز قدرت

جمهوری اسلامی ایران با ترکیب نهادهای دینی و حکومتی، نظامی به ظاهر نیمه‌مردمی و نیمه‌فقهی ایجاد کرده است. انتخابات ظاهرا آزاد هستند اما نامزدها توسط شورای نگهبان فیلتر می‌شوند و شورای نگهبان هم همچون چشم و بازوان ولی فقیه عمل می‌کنند و مجلس و دولت نقش اجرایی صرف دارند. این تمرکز قدرت باعث بحران پاسخگویی، بحران مشروعیت و ایجاد شکاف عمیق میان رژیم و ملل ساکن در این جغرافیا شده است و در ظاهر ساختاری نیمه مردمی رژیم، مولدهای تولید توتالیترایسم نهفته است که روز به روز در جهت تامین انرژی لازم برای حیات این سیستم، چرخش حرکاتش را سرعت می‌بخشد. این سیستم قادر به جذب نخبگان مستقل و ارتقای ظرفیت‌های جامعه مدنی نیست و رقابت سیاسی واقعی در فضای زیر سلطه اش تقریبا غیرممکن است، که ثبات ظاهری را به هزینه مشارکت و آزادی واقعی ترجیح میدهد.

تمرکز قدرت در این سیستم، پا را فراتر نهاده و اساسا ولی فقیه یا رهبر جمهوری اسلامی، می‌تواند فرای قانون اساسی و قوانین عادی و عرفی کشور عمل نماید و در هر بخش از سیستم سیاسی-اداری، نظامی-امنیتی و رویکردهای خارجی همچون دیپلوماسی و تعاملات بین‌المللی، تنها با یک رونوشت به عنوان حکم حکومتی یا دستور ولی فقیه، بخشی یا همه تصمیمات و راهبردهای کلان و حساس را ابقا یا لغا نماید و هیچ نهاد رسمی دولتی و غیر دولتی هم، مشروعیت درخواست توضیح، پرسش یا شفاف سازی را ندارد؛ حکم حکومتی یا

در این مسیر نه تنها همه جنبه‌های مذبور را با سانسور، کنترل شدید، تعیین مرزهای مشخص احاطه نموده، بلکه سعی در بازتعریف ساختارهای اجتماعی و حتی زنان و جوانان کرده است. به نام ارزشهای اسلامی، حدود و ثغور روابط اجتماعی، طرز پوشش و حتی خواسته‌ها را معین و خروج از این دایره را به مثابه هتک حرمت، افساد و بعضا ارتداد قلمداد نموده و بیش از ۴ دهه است که بیشترین فشارهای روانی-اجتماعی را متحمل زنان، مردان و نسلهای متفاوت کرده است

دستور ولایی، رهبر چنین سیستمی را در جایگاه اختیارات نامحدود و عدم پاسخگویی قرار می‌دهد. هر چند که مدافعان چنین حقی برای ولی فقیه، دفاعیات خود را منطبق بر اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌دانند و این دو اصل از قانون اساسی را منابع و مآخذ حکم حکومتی قلمداد می‌کنند و حتی در بعضی مواقع قانون اساسی، موسسات دولتی و تمامی منابع را به عنوان خادمان خواست نهایی ولی فقیه می‌شمارند و آشکارا قانون را مادون ولی فقیه و رهبر رژیم می‌خوانند. این در حالیست که قانون اساسی بایستی شفاف، صریح و واضح باشد و از این دو اصل هم (هر چند در تضاد کامل



زانیار حسینی

ولایت فقیه، ایده‌ای که پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی در ایران به ستون اصلی نظام سیاسی تبدیل شد. این نظریه، مشروعیت حکومتی را در دست روحانیت و ولی فقیه قرار داد و ساختار سیاسی ایران را به یک نظام متمرکز، غیرشفاف و استبدادی با محدودیت شدید آزادی‌ها و نقض مبادی حقوق بشر تبدیل کرد. علاوه بر پیامدهای اقتصادی و اجتماعی، تمرکز قدرت بلامنازع موجب شکل‌گیری نظام تصمیم‌گیری بسته و انحصاری شد که مانع رشد نهادهای مدنی مستقل، ظرفیت‌های نوآوری اجتماعی ایجاد فضایی امنیتی و تلاش برای بازخوانش غیر واقع‌بینانه ملل ساکن در ایران به عنوان یک امت واحد با بازتعریفی نو و به دور از واقعیت شده است.

سیر تاریخی و شکل‌گیری ولایت فقیه

ولایت فقیه پیش از انقلاب ۵۷ در نظریات خمینی پایه‌گذاری شد و بعد از انقلاب به‌عنوان اصل پنجم در قانون اساسی تایید و تثبیت گردید. این ساختار باعث شده که حکومت کنترل مستقیم بر تصمیمات کلان سیاسی، نظامی و اقتصادی داشته باشد و تمامی نهادهای مدنی و سیاسی درگیر، بازتولید قدرت حکومت شوند. افزون بر این، انحصار قدرت مانع ایجاد فضای انتقادی سالم و جریان آزاد اطلاعات شده و امکان اصلاحات ساختاری را بسیار محدود و تا حد زیادی ناممکن کرده است.

از منظر تاریخی، این روند باعث شده نظام ایران به جای انعطاف‌پذیری و پاسخگویی، بر حفظ سلطه و بازتولید قدرت درونی خود تمرکز کند و نهادهای مدنی و اجتماعی عملا مهار شوند. تمرکز بر ایدئولوژی مذبور، باعث شده تصمیمات بلندمدت کشور برای بقای حکومت و جناح‌های تندرو تنظیم شود، نه رفاه عمومی، مصالح ملل ساکن در ایران و توسعه زیر ساخت‌های حیاتی.

ساختار و اختیارات ولایت فقیه

ولایت فقیه محور تمام تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است و نقش نظارتی بر مجلس، دولت و قوه قضائیه دارد. علاوه بر قدرت برکناری مقامات کلیدی، تعیین سیاست‌های کلان اقتصادی و هدایت نهادهای نظامی، می‌تواند خط مشی سیاست خارجی و داخلی کشور را بدون مشورت با نهادهای منتخب تعیین کند. این ساختار درهم تنیده و پیچیده باعث شده چرخش قدرت ناممکن شود و نهادهای مدنی و حکومتی، تنها برای بازتولید اقتدار ولی فقیه عمل کنند و عملا همچون بازوان خواسته‌های کلان وی به حرکت در بیایند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲،

حق تعیین سرنوشت؛ امتداد طبیعی حقوق بشر

(سخنی بر گفتمان مرکزگرایی و واکنش به سخنان اخیر در کنفرانس اسلو)

چیا موکریانی



حقوق بشر، به معنای به رسمیت شناختن کرامت ذاتی همه‌ی انسان‌ها، زمانی معنا پیدا می‌کند که ملت‌ها نیز بتوانند آزادانه درباره‌ی سرنوشت خویش تصمیم بگیرند. انکار حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، از جمله ملت کورد، در واقع انکار بخشی از خود مفهوم انسانیت است. گفتمان مرکزگرایی و ترس از "جدایی‌طلبی" نه پاسدار وحدت، بلکه مانع تحقق دموکراسی و برابری در ایران است.

"حقوق بشر" یکی از دستاوردهای بزرگ اندیشه‌ی مدرن است؛ مفهومی که انسان را پیش از هر عنوان دیگری - از مذهب و ملیت تا جنسیت و قومیت - به رسمیت می‌شناسد. بشر در معنای فلسفی و جامعه‌شناختی آن، موجودی است دارای کرامت ذاتی، توانایی عقلانی و اراده‌ی آزاد برای تعیین مسیر زندگی خویش. بر پایه‌ی همین تعریف، حقوق بشر یعنی به رسمیت شناختن آزادی، برابری و کرامت همگانی، بدون هیچ قید و استثناء.

مدافع حقوق بشر کسی است که در هر شرایطی از حق زیستن آزادانه و برابر انسان‌ها دفاع کند. این دفاع نمی‌تواند گزینشی باشد؛ نمی‌توان در مورد زنان، اقلیت‌های مذهبی یا پناهندگان از کرامت انسانی سخن گفت، اما در برابر ملت‌هایی که در درون یک دولت چندملیتی زیست می‌کنند، سکوت اختیار کرد. دفاع از حقوق بشر به معنای دفاع از حق انسان برای «خودبودن» است؛ یعنی دفاع از حق زبانی، فرهنگی، سیاسی و در صورت لزوم، حق تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت خویش.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، انسان در خلأ فردی تعریف نمی‌شود، بلکه در بستر فرهنگی و تاریخی خاصی به عنوان «عضوی از یک ملت» وجود می‌یابد. در این معنا، ملت پدیده‌ای صرفاً جغرافیایی یا اداری نیست. ملت مجموعه‌ای از انسان‌هاست که در طول تاریخ، پیوندی مشترک از زبان، فرهنگ، حافظه و زیست‌جهان پیدا کرده‌اند. از دیدگاه فلسفه‌ی سیاسی، ملت یکی از اشکال عالی تحقق اراده‌ی جمعی انسان‌هاست؛ تجسم تاریخی خواست آزادی در سطح جمعی.

بر همین مبنا، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نه امتیازی سیاسی، بلکه امتداد طبیعی حقوق بشر در سطح جمعی است. همان‌گونه که هیچ فردی را نمی‌توان مجبور کرد مسیر زندگی‌اش را برخلاف اراده‌اش طی کند، هیچ ملتی را نیز نمی‌توان وادار کرد در چارچوبی بماند که خود در شکل‌گیری‌اش نقشی نداشته یا در آن احساس برابری نمی‌کند. اصل تعیین سرنوشت در اسناد بنیادین بین‌المللی، از جمله در ماده‌ی نخست میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به رسمیت شناخته شده است. این اصل، حق ملت‌ها را برای تصمیم‌گیری آزادانه درباره‌ی وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان تضمین می‌کند.

در پرتو همین اصول، می‌توان به درستی دریافت که ملت کورد یکی از قدیمی‌ترین و پایدارترین ملت‌های خاورمیانه است. کوردها دارای زبان مستقل، فرهنگ ریشه‌دار، موسیقی، ادبیات و تاریخ مشترک‌اند؛ و در پهنه‌ی گسترده‌ای از کوهستان‌های زاگرس تا آرات، هزاران سال است که هویت جمعی خود را حفظ کرده‌اند. تقسیم سرزمین کوردستان میان چند دولت، واقعیتی تاریخی است، اما از ارزش هستی‌شناسانه‌ی ملت کورد نمی‌کاهد. ملتی که قرن‌ها در برابر سیاست‌های

است. وحدتی که بر اساس سرکوب و ترس بنا شود، دیر یا زود فرو می‌پاشد؛ اما وحدتی که بر پایه‌ی عدالت، آزادی و احترام به تنوع شکل گیرد، پایدار می‌ماند. مدافع واقعی حقوق بشر باید بداند که دفاع از انسان بدون دفاع از ملت‌هایی که انسان‌ها درون آن زندگی می‌کنند، معنایی ندارد. همان‌طور که فیلسوف فرانسوی میشل فوکو یادآور می‌شود، قدرت همواره در قالب نهادها و گفتمان‌ها اعمال می‌شود؛ و مقاومت، زمانی آغاز می‌شود که صداهای خاموش مجال گفتن بیابند. امروز صدای ملت‌های غیرفارس، از جمله کوردها، همان ندای مقاومت در برابر گفتمان انحصارطلب قدرت است.

در نهایت باید گفت: انسان پیش از آن‌که ایرانی، کورد، فارس یا ترک باشد، انسان است؛ اما انسان در بستر فرهنگ و هویت خویش به شکوفایی می‌رسد. انکار این بستر، انکار خود انسان است. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، امتداد طبیعی حقوق بشر است و دفاع از آن، دفاع از کرامت انسانی. دموکراسی واقعی در ایران آینده، تنها زمانی ممکن خواهد شد که ملت‌ها نه به عنوان تهدید، بلکه به عنوان شرکای برابر در ساختن آینده شناخته شوند.

برای حذف و تحقیر تبدیل شود، مطالبه‌ی استقلال نه انحراف بلکه واکنشی طبیعی به بی‌عدالتی است.

متأسفانه، بخش بزرگی از اپوزیسیون ایرانی نیز در دام همین گفتمان مرکزگرا گرفتار است. برخی سلطنت‌طلبان و نیروهای ناسیونالیست فارسی‌محور، هرگونه بحث درباره‌ی حقوق ملت‌ها را با برچسب «جدایی‌طلبی» خفه می‌کنند. آنان به جای آن‌که ریشه‌های نابرابری و تبعیض را بشناسند، به بازتولید همان نگاه اقتدارگرایانه‌ی گذشته مشغول‌اند. در حالی‌که جدایی‌طلبی، علت بحران نیست، نتیجه‌ی بی‌عدالتی و انکار طولانی است. ملت‌هایی که در نظامی عادلانه سهم و کرامت برابر داشته باشند، نیازی به جدایی احساس نمی‌کنند.

تناقض آشکار آنجاست که همین جریان‌ها درباره‌ی جدایی بحرین از ایران در دوران پهلوی سکوت می‌کنند؛ یا در برابر گرایش‌های ناسیونالیستی آذری‌ها و ترک‌ها حساسیتی نشان نمی‌دهند، اما وقتی کورد از حق فرهنگی و سیاسی خود سخن می‌گوید، ناگهان از فروپاشی ایران می‌هراسند. این دوگانگی، نشان‌دهنده‌ی نگاه ابزاری به مفهوم «وحدت ملی»

حزبی با نام حزب استقلال همدان صحبت کنم. این جمله در ظاهر، دعوت به حفظ یکپارچگی ملی است، اما از نظر علمی و مفهومی دچار خطای بنیادین است. همدان یک شهر است، نه یک ملت. و هیچ‌کس هم درباره‌ی استقلال شهرها سخن نمی‌گوید. در مقابل، ملت کورد به عنوان واقعیته تاریخی، فرهنگی و زبانی، مصداق روشن مفهوم «ملت» در علوم سیاسی است. پاسخ دکتر آسو حسن‌زاده، حقوقدان و نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران، دقیق و حقوقی بود: "خانم عبادی عزیز، همدان یک ملت نیست، اما کوردها یک ملت‌اند و حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها حق مشروع است که همه‌ی جهان آن را به رسمیت شناخته است."

این سخن نه دعوت به تجزیه، بلکه یادآوری اصول علمی و حقوقی است. حق تعیین سرنوشت به معنای الزام به جدایی نیست؛ بلکه به معنای حق گفت‌وگو، تصمیم‌گیری و رضایت آگاهانه‌ی ملت‌ها در سرنوشت سیاسی‌شان است. اگر ساختار حکومتی، نظامی عادلانه و فدرال‌محور داشته باشد، بسیاری از ملت‌ها ترجیح می‌دهند در چارچوب همان کشور بمانند. اما اگر دولت به ابزاری

آسیمیلیاسیون و حذف فرهنگی ایستاده، امروز نیز با همان خواست انسانی سخن می‌گوید: حق زندگی برابر، حق آموزش به زبان مادری و حق تصمیم‌گیری درباره‌ی آینده‌ی خویش.

با این حال، هر بار که در ایران سخن از فدرالیسم، حقوق اقوام یا ملت‌های غیرفارس به میان می‌آید، موجی از اتهام و ترس‌افکنی به راه می‌افتد. این گفتمان، ریشه در ذهنیت مرکزگرایی دارد که از دوران پهلوی تا امروز در ساختار فکری بسیاری از نخبگان سیاسی ادامه یافته است. ذهنیتی که ملت را با دولت یکی می‌گیرد و ایران را نه چون جامعه‌ای چندملیتی، بلکه همچون ملتی یگانه با زبان و فرهنگ واحد می‌بیند. چنین نگاه تک‌صدایی، در تضاد آشکار با واقعیت تاریخی ایران و با فلسفه‌ی حقوق بشر است.

در کنفرانس اخیر «حقوق بشر در ایران پس از جمهوری اسلامی» در شهر اسلو، این ذهنیت به روشنی در سخنان خانم شیرین عبادی، حقوقدان و برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، بازتاب یافت. ایشان گفتند: «من همدانی هستم و درست نیست روزی درباره‌ی تشکیل جمهوری همدان یا

سفره کارگران در نیم‌سال اول ۱۴۰۴ یک‌چهارم کوچک‌تر شد

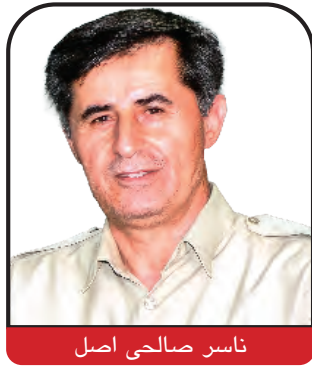
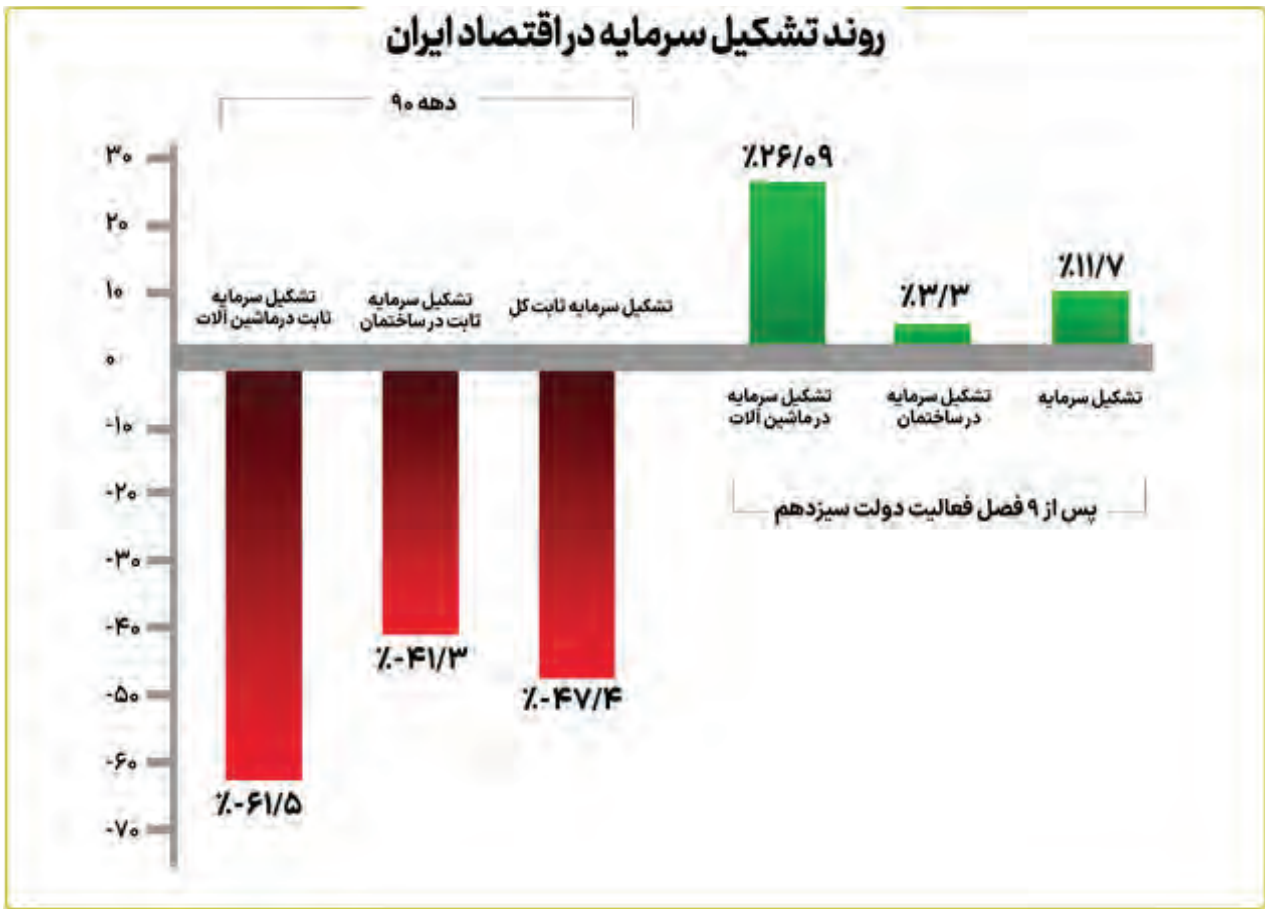
عالی کار که بر مبنای «سبد معیشتی» غیرواقعی و به نفع کارفرمایان تعیین شده، از همان ابتدای سال عملاً بی‌اثر شده است. در اسفند گذشته، هزینه‌ی سبد معیشت ۲۳.۴ میلیون تومان و حداقل مزد خانوار سه‌نفره ۱۵.۳ میلیون تومان اعلام شد؛ رقمی که حتی در آغاز سال فقط ۶۵ درصد از هزینه‌ی واقعی زندگی را پوشش می‌داد اکنون با جهش ۲۵ درصدی تورم، این پوشش به حدود ۵۲ درصد کاهش یافته است. به این ترتیب، افزایش جزئی مزد در سال جاری هیچ کمکی به بهبود معیشت کارگران نکرده و بسیاری از کارگران حداقل‌بگیر برای تأمین نیازهای ابتدایی مانند خوراک، مسکن و درمان، ناچار به داشتن شغل دوم یا سوم شده‌اند

در شش‌ماهه‌ی اول سال ۱۴۰۴، آمارهای رسمی نشان می‌دهد که وضعیت معیشت کارگران از هر زمان دیگری دشوارتر شده است. طبق گزارش روزنامه همشهری، هزینه‌ی زندگی خانوارهای کارگری در این مدت حدود ۲۵ درصد افزایش یافته و فقر ساختاری در میان طبقه‌ی کارگر را تشدید کرده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، میانگین هزینه‌ی معیشت خانوارهای کارگری (دهک چهارم) از اسفند ۱۴۰۳ تا پایان شهریور ۱۴۰۴ نزدیک به ۲۴.۷ درصد رشد داشته است. اگر این روند ادامه یابد، افزایش هزینه‌ها تا پایان سال می‌تواند از مرز ۵۵ درصد عبور کند در مقابل، حداقل دستمزد مصوب شورای



ماfiای قدرت و ثروت رژیم جمهوری اسلامی و

چشمانداز مقاوم سازی اقتصاد ایران



ناصر صالحی اصل

طرح پیشنهادی سیاست "اقتصاد مقاومتی" یا "مقاوم سازی اقتصاد" رژیم جمهوری اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۹۲ از سوی علی خامنه‌ای به دولت وقت و مجلس شورای اسلامی ابلاغ شده است. رهبر رژیم جمهوری اسلامی در طرح پیشنهادی خود مدعی است، چنانچه ایران از "الگوی اقتصاد بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند" می‌تواند مشکلات اقتصاد ایران را بر طرف کند و "الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی_ بانکی اسلامی" را عینیت بخشد.

به همین دلیل از آن زمان تاکنون "اقتصاد مقاومتی" و مقاوم سازی سیستم اقتصاد و بانکی به یکی از محورهای اصلی اظهارنظرها و رهنمودهای اقتصادی رهبر رژیم جمهوری اسلامی، "علی خامنه‌ای" تبدیل شده است. برخی از حامیان علی خامنه‌ای ادعا می‌کنند "اقتصاد مقاومتی و مقاوم سازی اقتصاد" نظریه‌ی ابداعی او و به اجرا گذاشتن آن حلال تمام مشکلات سیستم اقتصادی_ بانکی رژیم جمهوری اسلامی و راه برون رفت رژیم از بحران‌های اقتصادی موجود می‌دانند.

اما این ادعا چندان موجه نبوده و دروغی بیش نیست، زیرا از یک سو بسیاری از راهکارهایی که علی خامنه‌ای در بهمن ماه ۱۳۹۲ به‌عنوان "سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و مقاوم سازی اقتصاد" ابلاغ کرد، پیشتر طرح مقاوم سازی اقتصاد، در کشورهای غربی، در برنامه‌های رشد و توسعه اقتصاد و حتی توسط برخی صاحب نظران منتقد سیاست اقتصادی دولت های غربی مطرح شده است.

از سوی دیگر طرح سیاست مقاوم سازی اقتصاد ایران، از لحاظ سیاسی، مستلزم فضای سیاسی باز و شفاف و اصلاح ساختار سیاست‌هایی نظام مالی و بانکی است که با ساختار کنونی نظام ولایت مطلق فقه در رژیم جمهوری اسلامی در تعارض قرار دارند. زیرا یکی از راه‌های مقاوم سازی اقتصاد و توسعه اقتصادی فضای سیاسی باز و شفاف و دولت پاسخگو می‌باشد تا در فضای سیاسی باز و شفاف به توسعه زیر ساخت صنایع مادر و افزایش تولید و درآمد ملی پرداخت. همچنین از لحاظ اقتصادی، ضرورت سیاست "مقاوم‌سازی اقتصاد" در ارتباط با کشورهایی مطرح می‌شود که اقتصادی شکننده و آسیب‌پذیر دارند. این کشورها با سیاست مقاوم سازی اقتصاد و اصلاح ساختار اقتصادی و بستن راه‌های فساد سیستماتیک، ناتوانی اقتصاد ملی در برابر عوامل خارجی، مانند شوک‌های مالی_ بانکی، در دوره‌های کوتاه مدت ومیان مدت، اقتصاد ملی را از رکود مالی و بانکی دور نگه خواهند داشت.

اما در رژیم جمهوری اسلامی علت اصلی آسیب پذیر و شکنندگی اقتصاد ملی، از یک سو ساختار بدگون و غیره مردمی سیاسی و اقتصادی و وابستگی شدید بودجه دولت به درآمدهای نفتی است، که بر اثر فشار تحریم‌های بین‌المللی و تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا با چالش‌های جدی روبرو شده است. از سوی دیگر فساد سیستماتیک گسترده، بهره‌وری ناچیز، واردات بی‌رویه، بی‌توجهی به تولید داخلی، فربه شدن دستگاه‌ها و نهادهای زیر نظر بیت رهبری و دولتی و سیاست خارجی مداخله‌جویانه و تنش‌آفرین، می‌باشد.

اگر چه در بندهای ۱۶ و ۱۹ سیاست "اقتصاد

مقاومتی" رژیم ایران، به مسائلی مانند فساد اشاره شده و بر ضرورت "منطق‌سازی اندازه دولت و حذف دستگاه‌های موازی و غیرضرور و هزینه‌های زاید" و طرح "شفاف سازی اقتصاد و سالم سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارز" از ضرورت‌های مقاوم‌سازی اقتصاد تاکید شده است، اما چونکه فساد سیستماتیک اقتصادی به تمام ارکان های رژیم جمهوری اسلامی نفوذ کرده و مسئولان ارشد رژیم نیز چه در دولتهای قبلی و چه در دولت مسعود پزشکیان نیز بارها به فساد سیستماتیک اقتصادی اعتراف کرده و می‌کنند، پس برنامه‌ریزی برای مقاوم سازی اقتصاد ایران، خواب و رویایی بیش نیست.

همچنین دلایل مهم دیگری موانع مقاوم‌سازی اقتصاد رژیم ایران، انحصاربنیادها و موسسات اقتصادی رانت خوار از سوی باند‌ها فرا قدرت رژیم و فساد سیستماتیک و گسترده نهادهای زیر نظر رهبر که ۶۵ درصد اقتصاد ایران و بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی مالی و بانکی را در اختیار گرفته‌اند و مطلقاً نظارت و کنترل درستی بر عملکردشان از سوی دولت و نهادهای قانونی وجود ندارد. اقتصاد بیمار رژیم را با شاخص‌ها و ویژگیهای مانند تورم زا بودن بودجه و تورم سرسام آور، افزایش قیمت‌ها، بی ارزش شدن پولی ملی، ناترازی انرژی، سیستم بانکی فاسد و ورشکسته و ناترازی در واردات و صادرات روبروو کرده است.

مهم اینکه دستگاه‌های زیر نظر علی خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی، مانند سپاه پاسداران و نهادهایی چون "بنیاد مستضعفان، ستاد اجرای فرمان خمینی، قرارگاه خاتم النبیا و تولید قدس رضوی" که بر ۶۵ درصد اقتصاد ایران و بنگاه‌های اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی تسلط دارند و هیچ نظارت و کنترل موثری از سوی نهادهای قانونی بر کار آنها نمی‌شود، از مراکز اصلی فساد سیستماتیک، قاچاق، رانت‌خواری، پول شویی و تروریسم دولتی محسوب می‌شوند.

به همین استدلال سخن گفتن از طرح اقتصاد مقاومتی و مقاوم سازی اقتصاد و مسائلی مانند ضرورت مبارزه با فساد سیستماتیک، اصلاح نهاد دولت و بنگاه‌های اقتصادی نهادهای نظامی و امنیتی، کاهش وابستگی اقتصاد به درآمد نفت و توجه به تولید داخلی در ساختار قدرت رژیم جمهوری اسلامی غیره ممکن است.

زیرا تا تکلیف اموالی موسسات و نهادهای که با بودجه‌ی دولت ایجاد شده‌اند، مثل بنیادها و سازمان‌های که مشمول معاملات و بدهستان‌ها و معافیت مالیاتی شده‌اند و این موسسات و نهادهای انقلابی و

شرکت‌های وابسته که همه جزو مجموعه زیر نظر خامنه‌ای رهبر رژیم و بیت رهبری هستند، مشخص نشود، سخن گفتن از اصلاح ساختار دولت و نظام بانکی و مقاوم سازی اقتصاد ایران حرف گزاف و بیهوده می‌باشد.

در چنین شرایط بحرانی سخن گفتن از مقاوم سازی اقتصاد ایران، بویژه پس از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا در ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴، با رژیم ایران، از یک سوی حتی چنانچه رژیم جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته‌ای و موشکی و گروه‌های نیابتی با آمریکا و اروپا هم به توافق نهایی نیز دست یابد، میلیاردها دلار سرمایه و سالیان طولانی زمان نیاز دارد تا عقب‌ماندگی صنایع نفت و گاز خود را جبران کند. از سوی دیگر مقاوم سازی اقتصاد ایران، نیازمند یک سیستم سیاسی باز و شفاف است و حکومت مبتنی بر نظام "ولایت مطلقه فقیه" در ایران، که مطابق بررسی‌های سازمان بین‌المللی شفافیت همچنان از فاسدترین کشورهای جهان محسوب می‌شود، سیاست مقاوم سازی اقتصاد و اصلاح ساختار نظام مالی و بانکی ایران، هرگز محقق نخواهد شد.

چونکه در چنین سیستم اقتصادی که دارای سیاستهای غیره واقعی پولی و مالی و در کل ساختار مالی _ بانکی غیرعقلانی و سیستماتیک شدن فساد اقتصادی در ارکان رژیم جمهوری اسلامی، حتی اگر افراد سالم و تازه‌نفسی هم که وارد این تشکیلات بشوند به زودی تبدیل به عناصری عاطل، کم‌کار،

پرهزینه، کم‌بازده و سرانجام فاسد می‌شوند مهم اینکه رژیم جمهوری اسلامی، پس از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، هم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و هم در سطح داخلی با شکست سیاستهای اقتصادی مالی_ بانکی مواجه است. زیرا از یک سو با از دست رفتن و شکست محور مقاومت در سوریه، لبنان، عراق و یمن، تقریباً همه کارتهای فشار و فرصتها اقتصادی و مالی را از دست داده است. از سوی دیگر در سطح داخلی نیز با بحرانهای خیزش و قیامی ملل ایران و وضعیت بحرانی بدی اقتصادی _ بانکی ، سقوط ارزش ریال به بدترین وضعیت، مشکلات و بحران‌های حل نشده سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، دست به دست هم داده است تا شرایط برای علی خامنه‌ای دشوارتر و بدتر از هر زمان دیگری باشد.

در چنین وضعیتی رژیم جمهوری اسلامی پس از ۷ سال، از روی ناچاری و به علت بازگشت و اجرای "اسنپ بک" از سوی سه کشور اروپایی "فرانسه، المان و انگلستان" و بازگشت مجدد تحریمهای سازمان ملل و اجرایی قطعنامه‌های تحریمی تصویب شده شورای امنیت سازمان ملل، به علت رعایت نکردن اصول و قوانین "برجام" از سوی رژیم ایران، کنوانسیون های پولشویی "پالرمو و سی اف تی" را با "شرط" در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرد. اما گروه ویژه اقدام مالی روز دوم آبان ۱۴۰۴ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی از

سال ۲۰۱۶ تاکنون بخش عمده‌ای از تعهدات خود را در چارچوب برنامه اقدام مالی این نهاد بین‌المللی اجرا نکرده است. به همین دلیل گروه ویژه اقدام مالی "اف تی اف"، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام رژیم ایران برای پیوستن به کنوانسیون "پالرمو و سی اف تی" را به علت حق تحفظ‌هایی که رژیم ایران درباره شناسایی گروه‌های تروریستی قرار داده، نپذیرفت! این نهاد بین‌المللی همچنین رژیم ایران را ترغیب کرده است تا هرچه سریع‌تر در زمینه‌های:

_جرم‌انکاری کامل تامین مالی تروریسم! _ شناسایی و مسدودسازی دارایی‌های تروریستی!

___ تقویت نظام احراز هویت مشتریان! اجرای کنوانسیون‌های پالرمو و تامین مالی تروریسم!

مطابق با استانداردهای جهانی، اقدام کند. در چنین شریطی بحرانی حرف زدن مقامات ارشد رژیم جمهوری اسلامی، از مقاوم سازی اقتصاد و نجات دادن سیستم بانکی و مالی و پولی ایران، سخن عبث و بیهوده‌ی بیش نیست، زیرا اکنون برای مقامات ارشد رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی تنها دو راه در پیش رو دارند: یا تن دادن به جنگ و فروپاشی اقتصاد و سقوط رژیم جمهوری اسلامی و یا پذیرش "الف تا ی" در فرم مذاکره با آمریکا و اتحادیه اروپا است.

مجوز پارلمان استرالیا به دولت برای افزودن نهادهای خارجی حامی تروریسم به فهرست سیاه



استرالیا به تصویب رسید.

به گفته چیکونی بر اساس این لایحه، اگر پلیس فدرال استرالیا قانع شود که «یک نهاد دولتی خارجی یا یکی از اعضای آن» در «انجام، آماده‌سازی، برنامه‌ریزی، کمک یا ترویج عملیات تروریستی علیه استرالیا» نقش داشته یا از چنین اقدامی حمایت کرده است، می‌تواند آن نهاد یا فرد را در فهرست حامیان تروریسم قرار داد.

نخست‌وزیر استرالیا چهارم شهریور اعلام کرد که در پی اثبات نقش جمهوری اسلامی در دست‌کم دو حمله یهودستیزانه، سفیر جمهوری اسلامی را از این کشور اخراج کرده و فعالیت سفارت استرالیا در تهران را به حالت تعلیق درآورده است. آنتونی آلبنیز همان زمان خبر داد که استرالیا قصد دارد سپاه پاسداران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد.

پارلمان استرالیا قانونی را تصویب کرد که به دولت اجازه می‌دهد نهاد دولتی خارجی یا اعضای آن را که عامل یا حامی تروریسم علیه استرالیا هستند، در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد. این لایحه پس از انتشار گزارش‌های رسمی مبنی بر نقش سپاه در حملات تروریستی در این کشور تهیه شده بود.

سناتور راف چیکونی، رییس کمیته مشترک اطلاعات و امنیت پارلمان استرالیا گفت: "این لایحه در پاسخ به ارزیابی سازمان اطلاعات و امنیت استرالیا مبنی بر نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دست‌کم دو حمله تروریستی در خاک این کشور تدوین و به پارلمان استرالیا ارائه شد."

لایحه "اصلاحیه قانون کیفری؛ حامیان دولتی تروریسم ۲۰۲۵» پنج‌شنبه ۱۵ آبان بدون تغییر و با اکثریت آرا در سنای



زبان قدرت در ایران: از جمهوری اسلامی تا تجزیه طلب



میدان اصلی قدرت است. بازی با کلمات، جایگزین گفت‌وگو با حقیقت شده و همین، خطرناک‌ترین شکل استبداد است. آینده‌ی رهایی، نه در شعارهای بزرگ، بلکه در بازگرداندن صداقت به زبان و عمل آغاز می‌شود، آنجا که زبان از انحصار قدرت بیرون می‌آید و دوباره در خدمت مردم، آزادی و عدالت قرار می‌گیرد.

می‌تواند مرزهای قومی، فرهنگی و سیاسی را درنورد و به پرچم جهانی عدالت و کرامت انسانی بدل شود. در برابر زبانی که قدرت برای تحریف حقیقت به‌کار می‌برد، چنین واژه‌هایی یادآور نیروی خلاق مردم‌اند. امروز بیش از هر زمان دیگر، آزادی‌خواهان باید به واژه‌ها و معنای پشت آن‌ها حساس باشند؛ زیرا زبان، دیگر فقط وسیله‌ی بیان نیست، بلکه

تعیین سرنوشت» اصلی پذیرفته‌شده است. هر ملتی حق دارد درباره‌ی آینده‌ی خود تصمیم بگیرد؛ این خواسته «تجزیه‌طلبی» نیست، بلکه شکلی از مطالبه‌ی عدالت است. تجزیه‌طلب: برچسبی برای خاموش کردن عدالت‌خواهان برچسب «تجزیه‌طلب» عملاً واژه‌ای است برای بی‌صدا کردن صداهای حق‌طلب. همان‌گونه که در جمهوری اسلامی واژه‌هایی چون «اغتشاشگر»، «بی‌حجاب»، یا «ضدانقلاب» نیز برای حذف سیاسی افراد به‌کار می‌روند، این واژه هم ابزاری است برای مشروعیت‌بخشی به سرکوب. در این معنا، «تجزیه‌طلب» نه توصیف واقعیت، بلکه ابزاری برای تحریف واقعیت است.

زبان به‌عنوان میدان نبرد در نهایت، می‌توان گفت که در ایران، نبرد اصلی نه فقط در خیابان‌ها و نهادهای، بلکه در زبان جریان دارد. قدرت از طریق واژه‌ها، مرز میان مشروع و نامشروع را ترسیم می‌کند. اما همان‌گونه که واژه می‌تواند ابزار سرکوب باشد، می‌تواند ابزار رهایی نیز بشود. بازگرداندن معنا به زبان، و شکستن انحصار واژه‌ها در دست قدرت، نخستین گام برای بازسازی عدالت و آزادی است. زیرا هر ملت و هر انسان، حق دارد نام، زبان و سرنوشت خود را تعریف کند، بی‌آنکه از برچسب «تجزیه‌طلب» بترسد.

«ژن، ژیان، ئازادی»: زبان رهایی شعار «ژن، ژیان، ئازادی» نمونه‌ی روشن قدرت زبان در نبرد با دیکتاتوری است. سه واژه‌ی ساده که از دل مقاومت زنان و مردم کورد برخاست، توانست میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان متحد کند. این سه کلمه نشان دادند که چگونه زبان رهایی

و انتخاب آزادانه استوار است، و از سوی دیگر، «اسلامی» در ساختار حاکمیت ایران به معنای تبعیت از اراده‌ی الهی و ولایت فقیه تعبیر می‌شود. نتیجه، نظامی است که نه دموکراتیک است و نه تماماً دینی؛ بلکه ساختاری است متناقض که از هر دو سو برای کنترل مشروعیت خود بهره می‌گیرد. در واقع، این عنوان بیش از آن‌که بیانگر یک نظام سیاسی منسجم باشد، ابزاری تبلیغاتی برای حفظ اقتدار دینی در پوشش مردمی‌بودن قدرت است. نظامی که در آن واژه‌ها، همان‌قدر که معنا می‌دهند، حقیقت را نیز پنهان می‌کنند.

سلطنت‌طلب آزادی‌خواه و مارکسیست شیعی: تناقض‌هایی برای بقا عباراتی چون «سلطنت‌طلب آزادی‌خواه» یا «مارکسیست شیعی» نیز از همین منطق زاده شده‌اند. نخستین، تلاشی است برای تلفیق دو مفهوم ناسازگار: قدرت موروثی و آزادی فردی. دومی، تلاشی برای پیوند دادن ماتریالیسم با ایمان مذهبی. این ترکیب‌ها تنها در بافت تاریخی ایران معنا پیدا می‌کنند، جایی که نیروهای سیاسی برای بقا ناگزیرند، تضادهای ایدئولوژیک خود را در قالب زبان بپوشانند. چنین واژگانی در عمل، نه نشانه‌ی خلاقیت فکری، بلکه نشانه‌ی بحران هویت و فشار قدرت‌اند.

اما شاید مهم‌ترین واژه‌ی ساخته‌شده در دستگاه زبانی قدرت در ایران، «تجزیه‌طلب» باشد. این کلمه، در طول دهه‌ها به ابزاری برای سرکوب ملت‌ها و اقوام غیرفارس تبدیل شده است: کورد، بلوچ، عرب، ترک، ترکمن و دیگران. هرگاه گروهی از مردم خواهان برابری زبانی، فرهنگی یا خودگردانی سیاسی شده‌اند، با این برچسب مواجه شده‌اند. در حالی که در منطق حقوق بشر، «حق



آرش وزیر

زبان، فقط وسیله‌ی بیان اندیشه نیست؛ در جوامعی مانند ایران، زبان به ابزاری برای بازتولید قدرت و مهار معنای واژه‌ها تبدیل شده است. واژه‌هایی که در ظاهر مفاهیم روشنفکرانه یا سیاسی را بازتاب می‌دهند، در عمل نقش ماسک‌هایی را بازی می‌کنند که واقعیت‌های تلخ‌تر را پنهان می‌سازند. از «جمهوری اسلامی» تا «تجزیه‌طلب»، هر کدام نمونه‌ای از همین سازوکار زبانی‌اند؛ واژگانی که نه در مسیر آزادی، بلکه در خدمت حفظ ساختار قدرت به‌کار گرفته می‌شوند.

از سال ۱۳۵۷ به بعد، زبان قدرت در ایران از فارسی پهلوی به زبان عربی قرآنی تغییر کرد. اما تفاوتی در ماهیت ساختار دیده نشد؛ تنها چهره‌ی سلطه دگرگون شد. هرم قدرت به همان شکل پیشین باقی ماند، فقط لباس و لحن تازه‌ای بر تن کرد. زبانی مذهبی‌تر، مقدس‌نما و در عین حال کشنده‌تر و خطرناک‌تر. قدرت از شاه به ولی‌فقیه رسید، اما زبان قدرت همان ماند: زبانی بر پایه‌ی تمرکز، انحصار و حذف.

جمهوری اسلامی: پیوند متناقض دین و اراده‌ی مردم ترکیب «جمهوری اسلامی» خود به‌تنهایی یک تضاد درونی است. از یکسو واژه‌ی «جمهوری» بر پایه‌ی اراده‌ی مردم

رونمایی از کتاب “هشتاد سال مبارزه در راه رهایی”

اجرای حکم اعدام دست‌کم ۲۴۱ زندانی در زندان‌های ایران طی ماه اکتبر ۲۰۲۵

طی ماه گذشته میلادی دست‌کم حکم اعدام ۲۴۱ زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده است. این آمار نسبت به ماه اکتبر سال ۲۰۲۴ دست‌کم ۸۹ مورد معادل ۴۹.۵٪ افزایش داشته است. در ماه اکتبر سال گذشته حکم اعدام ۱۶۱ زندانی اجرا شده بود. این آمار بیشترین آمار اعدامیان طی یک ماه در دو دهه اخیر در ایران است. در این ماه، دست‌کم حکم اعدام ۸ زندانی سیاسی ازجمله ۶ زندانی سیاسی عرب به نام‌های، علی مجدم، محمدرضا مقدم، معین خنفری، حبیب دریس، عدنان غبیشاوی، سالم موسوی، سامان محمدی خیاره و جواد نعیمی در زندان‌های مختلف ایران اعدام شده‌اند که ۷ نفر از آنها از بابت اتهام جاسوسی برای اسرائیل به اعدام محکوم شده بودند. بر طبق این گزارش طی ماه اکتبر دست‌کم حکم اعدام ۳۷ زندانی کورد در زندان‌های ایران اجرا شده است که معادل ۱۵.۵٪ کل موارد است. همچنین ۲۷ زندانی لر معادل (۱۱٪ کل موارد)، ۱۷ زندانی ترک و ۱۶ زندانی گیلک نیز اعدام شده‌اند.

در حالی که بیش از دوسوم کشورهای جهان اعدام را لغو کرده یا اجرای آن را متوقف کرده‌اند، رژیم حاکم بر ایران همچنان از این مجازات به‌عنوان ابزار کنترل و ارباب استفاده می‌کند. در سال ۲۰۲۵، ایران بار دیگر در صدر جدول جهانی قرار گرفته و از نظر تعداد اعدام‌ها از تمام کشورها پیشی گرفته است. بنا بر آمار سازمان حقوق بشر ایران جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۵ حداقل ۱۲۸۴ نفر را اعدام کرده است.



هدف والا برشمردند. در بخش دیگری از این مراسم، “عبدالله حسن‌زاده”، چهره مطرح و مبارز حزب دموکرات کوردستان ایران، از این کتاب رونمایی کرده و پیرامون محتوا و اهمیت آن سخنانی کوتاه ایراد کردند. کتاب “هشتاد سال مبارزه در راه رهایی” مجموعه‌ای شامل ۲۴ مقاله تحلیلی است. این مقالات، از منظر سازمانی، گفتمان ملی، سیاسی، سیاست زبانی، فرهنگی و تاریخی، مبارزه مسلحانه، مسائل رسانه‌ای، محیط زیست، حقوق زنان و جایگاه حزب دموکرات در مسیر تاریخی رویدادها، به هشت دهه تاریخ پرفراز و نشیب این حزب نگاهی جامع و روشنگرانه افکنده است.



محور اهمیت نشر این اثر در هشتادمین سال تاسیس حزب دموکرات، نقش چاپ کتاب در کوران مبارزات به مثابه مشوقی برای زبان کوردی و گفتمان ملی حزب، و نیز سابقه درخشان انتشارات حزب در حوزه نشر کتاب بود. جناب بالکی در سخنان خود تاکید کردند؛ انتشار چنین آثاری نه تنها خوانندگان را با آرمان‌ها و تاریخ حزب دموکرات بیشتر آشنا می‌سازد، بلکه تلاشی است سترگ تا تاریخ مبارزات و جانفشانی‌های ملت کورد، به ویژه در کوردستان ایران، در گذر حوادث طوفانی به فراموشی سپرده نشود. ایشان در پایان؛ کتاب “هشتاد سال مبارزه در راه رهایی” را گامی بلند در راستای تحقق این

روز سه‌شنبه ششم آبان‌ماه ۱۴۰۴، مرکز آموزش حزب دموکرات کوردستان ایران، طی مراسمی از مجموعه مقالاتی با عنوان؛ “هشتاد سال مبارزه در راه رهایی” رونمایی کرد. این کتاب که به همت مرکز اطلاع‌رسانی حزب و به مناسبت هشتادمین سالگرد تاسیس این حزب به زیور طبع آراسته شده بود، تجلی‌گاه هشت دهه مبارزه و اندیشه است.

این مراسم که در سالن کتابخانه حزب دمکرات برگزار گردید، میزبان جمعی از اعضای رهبری، کادرها و پیشمرگان حزب بود. در این جمع پربرابر ابتدا آقای عمر بالکی، مسئول اطلاع‌رسانی حزب، به ایراد سخنرانی پرداختند. سخنان ایشان بر